



مجمع تشخیص مصلحت نظام و بندبازیهای رفسنجانی

امید بیهوده بستن خطاست

طیف وسیعی از مدافعین نظم موجود، از جناح های سهیم درحاکمیت گرفته تابه ظاهر مخالفین قانونی، نیمه قانونی و حتی غیر قانونی، از داخل ایران تاخارج از کشور واز بورژوازی ایران گرفته تابورژوازی بین المللی و قدرتهای بزرگ جهانی، تلاش دامنه داری را آغاز نموده اندتاباامیلوارساختن مردم ایران به بهبود اوضاع درچارچوب نظام موجود، از طریق اقداماتی که گویا فراراست خاتمی انجام دهد، مبارزه مردم رامنحرف سازند، وتوده زحمتکش مردم رازمبارزه علیه نظم موجود وسرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دور سازند .

اینان نه فقط وعده بهبود اوضاع درچارچوب نظم اقتصادی - اجتماعی وسیاسی موجود رایبه مردم میدهند بلکه گامی فراترنداده وازتمام اپوزیسیونهای متشکل نیز درخواست میکنند که با حمایت وپشتیبانی از خاتمی، اوراکمک کنند تا برنامه های خودراعملی سازد.

باید ازایننا سوال کرد: کلام برنامه؟ مگرخاتمی کیست؟ چه میخواهد وچه میتواند بکند که کارگران وزحمتکشان وسازمانهای سیاسی مخالف جلی رژیم به حمایت وپشتیبانی از او فراخوانده میشوند؟

ازمسئله حیاتی توده زحمتکش مردم، ازشرایط مادی ومعیشتی آنهاآغاز کنیم. هیچکس نمیتواند این واقعیت رانکارکند که کارگران وزحمتکشان ایران، امروز باچنان وضعیت وخیم مادی ومعیشتی روبروهستند که هرگر طی چند دهه گذشته سابقه نداشته است، دستمزد وحقوق کارگران وزحمتکشان تابدان حد نازل وناپیچ است که مطلقا جوابگوی حتی حداقل معیشت آنها نیست. افزایش روز افزون قیمت کالاها نیز مدام بروخامت اوضاع می افزاید. دراین میان میلیونها تن نیز بیکارند وازهمین دستمزد ناپیچ هم محروم اند. فقر چنان ابعادی به خود گرفته که بین ۷۰ تا ۸۰ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر قرار دارند.

بالاخره تکلیف این مردم واین وضعیت چیست؟ آیا راه حلی برآن متصوراست؟ واگرآری چه باید کرد؟ پاسخ این سوال البته با وضعیت اقتصادی جامعه وحل بحران اقتصادی که تقریبا در دو دهه گذشته با افت وخیز همچنان ادامه داشته ، مرتبط است. مسئله این است که هرتغییری دروضعیت مادی ومعیشتی توده مردم وحتی بهبود نسبی آن باحل این بحران اقتصادی ارتباط پیدا میکند. آیا این بحران رامیتوان حل کرد؟

دوقطب کار وسرمایه که طرف های اصلی دعوا هستند، البته هردوبه این سوال پاسخ مثبت میدهند. معهدا دوراه حل ودو شیوه برخوردارکاملا متفاوت رایبه این معضل ارائه میدهند. راه حل کارگران ، توسل به شیوه انقلابی - دمکراتیک وحل بحران به شیوه ای دمکراتیک یعنی ازبنااین بسست توده های زحمتکش مردم ویا مداخله فعال آنها، وشیوه ای انقلابی یعنی دست بردن به ریشه واسباس نظم موجود، قطع رابطه باهرآنچه که کهنه وارتجاعی است

رفسنجانی ازصحنه کنار نمیرود

هفت ماه پیش خامنه ای طی حکمی، رفسنجانی رایبه ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب ، ترکیب ووظائف جدید این مجمع رانیز تعیین کرد. این حادثه برآیندتوازن قوای جناح های حکومتی وکشمکش خامنه ای ورفسنجانی برسر جایگاه وحلود قدرت رفسنجانی بعد از واگذاری مقام اجرائی بودودر حال نتیجه نهانی توافقات پنهانی آنها بود. برخلاف پاره ای افراد، سازمانها واحزاب که پایان کار ریاست جمهوری رفسنجانی راپایان کارو میدانستندکه برای خالی نبودن عریضه پستی تشریفاتی بوی واگذار خواهد شد. مادرتیر ۷۵ دزنشریه کارنوشتیم «خاتمه ریاست جمهوری رفسنجانی مطلقا بمعنی خاتمه نقش ونفوذ وی دردستگاه های حکومتی وپیرامون آن نظیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان . . . ودستگاه اداری نیست» وبعد هم مجمع تشخیص مصلحت نظام راسنگر جلیلی که رفسنجانی از آن به نفوذ خود بردستگاههای حکومتی تداوم خواهد بخشید، دانستیم تحرکات رفسنجانی درمقام ریاست این

مجمع بخوبی صحت این تحلیل هاراثابت میکند. پایان کاررفسنجانی بعنوان رئیس جمهور وآغاز آن بعنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت، باتشدید بیسابقه فعالیت، تحرک وحضور این مجمع درعرصه جامعه توأم بوده است.

رفسنجانی که هنگام اسباب کشی از کاخ ریاست جمهوری، بسیاری از بخش هاومراکز زیر نظر ریاست جمهوری رانیز همراه خود به عمارت مجمع تشخیص مصلحت برده بود، بدون معطلی ویاسرعت عجیبی به تلاش واقلام برای در دست نگاهداشتن پاره ای اختیارات سابق و برای کسب قدرت بیشتر دست زد. او بعنوان یکی ازمعماران حکومت وارتجاع اسلامی نه فقط از انتظار محووناپدید نشلوصحنه راخالی نکرد، بلکه درجایگاه جدید به گرد آوری قوا پرداخت. چنین است که ازهمان فردای جلیجائی، ناظر بروکشهای ادامه دار وی برای اینکه بگوید ونشان بدهد اگرچه دیگررئیس جمهورنیست ولی دردستگاههای حکومتی همچنان ذی نفوذ است، شاهدحضور مجمع ورئیس آن درعرصه های مختلف هستیم. یک روز«مرکز تحقیقات استراتژیک» ازتهادریاست جمهوری جدا وبه مجمع الحاق میشود، یک روز«کروهی صفحه ۴

در این شماره

□ ستون مباحثات

□ اخبار کارگری جهان

□ بازماندگان قتل عام سال ۶۷ سخن میگویند (قسمت آخر)

□ مثالی از جنایات روزمره سرمایه داری

□ هفتمین اجلاس «فوروم سائوپولو»

□ اطلاعیه ها

□ اخباری از ایران

□ یادداشتهای سیاسی

صفحه ۵

صفحه ۱۱

صفحه ۷

صفحه ۳

صفحه ۱۱

صفحه ۳

صفحه ۱۶

صفحه ۱۶

اپوزیسیون ، تغییرات اخیر و چشم انداز تحولات آتی (قسمت آخر)

صفحه ۹

امید بیهوده بستن خطاست

وبرانداختن قطعی مناسبات بازدارنده است. روشن است که هزینه این راه حل بحران را سرمایه داران و شروتمندان باید بپردازند و نه کارگران و زحمتکشان. بالعکس، راه حلی که سرمایه داران ارائه می‌دهند، راه حلی ارتجاعی - بوروکراتیک، در چارچوب نظم موجود ستمگرانه است که بارهزینه های آن راتوده زحمتکش بید متحمل شوند و منافع آن عاید سرمایه داران گردد.

این راه حلی است که به شکل کاملاً ارتجاعی آن توسط رفسنجانی به مرحله اجرا درآمد و درحالی که منافع کلاسی برای سرمایه داران داشت، اکثریت بسیارعظیم جامعه راه فقر و سیه روزی تباہ کننده ای سوق داد. با همه این اوصاف، امروز هم همگان معترفند که او نتوانست این بحران راحتی از طریق نسخه های فوق ارتجاعی قدرتهای بزرگ امپریالیستی جهانی و نهادهای بین المللی آنها نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول حل کند.

این برنامه باشکست روبرو گردید. پس از یک دوره کوتاه که از طریق تزریق میلیاردها دلار وام، اندک بهبودی در اوضاع اقتصادی پدید آمد، مجدداً نرخ رشد سیر نزولی خود را آغاز کرد. مؤسسات تولیدی پارکود روبرو شدند. ارزش سهام مؤسسات کاهش یافت و سرمایه گذاری بانرخ رشد منفی روبرو گردید. درحالی که رکود، اقتصاد را فرا گرفته، تورم هم بجای خود باقی است، لذا همچنان بحران رکود و تورم به حیات خود ادامه می‌دهد. باتوجه به این حقیقت که تنها دوره حل سرمایه دارانه و یاکارگری درقبال این بحران وجود دارد و راه حل سرمایه دارانه آن نیز در عمل باریکتر شکست خود را آشکار ساخته است، خاتمی چه می‌خواهد بکند؟

ناگفته روشن است که راه حل او یک راه حل بورژوازی در چارچوب نظام سرمایه داری است. اما با کدام برنامه؟ حقیقت امر این است که او خود در این زمینه هیچ برنامه مشخصی ندارد و برنامه او همان برنامه رفسنجانی است. او خود را ادامه دهنده همان سیاستها و همان برنامه ها می‌داند. یعنی خاتمی می‌خواهد برنامه ای را در زمینه اقتصادی اجرا کند که حتی ارگان رسمی جناح خود او از ملت‌ها پیش شکست آنرا با صدای بلند اعلام کرده است. بنابراین بندهی است که او در عرصه اقتصادی رسالتی جز تشدید بحران ندارد و طبیعی است که با تلاوم این بحران، بهبودی در وضعیت مادی و معیشتی مردم صورت نخواهد گرفت.

در عرصه سیاسی نیز وضع بر همین منوال است. کاسه های داغ تر از آش که همگان رابه حمایت و پشتیبانی از مرتجع بنام خاتمی فرامی‌خوانند، باید بدانند که خود وی مکرزیر این نکته تاکید نموده که هرگز به چیزی فراتر از چارچوب مناسبات قانونی موجود و سیستم سیاسی حکومت اسلامی اعتقاد نداشته و ندارد. او چیزی جز این نمی‌خواهد که قانون اساسی حکومت اسلامی را تمام و کمال اجرا کند. در همین قانون اساسی است که برتلفیق آشکار دین و دولت صحنه گذاشته شده است. در همین قانون اساسی است که استبداد ولی فقیه به صورت قدرتی مافوق تمام قدرتها، قدرتی که نه منتخب مردم است و نه به آنها حساب پس می‌دهد و هر لحظه که اراده کند میتواند به عزل و نصب بپردازد. برسمیت شناخته شده است. همین قانون اساسی است که شورای نگهبان منصوب و معرفی ولی فقیه را در بالای سرمجلس نشانده که نه تنها مصوبات آنرا کنترل و ووتو کند بلکه صلاحیت و عدم صلاحیت باصطلاح کاندیدها و نمایندگان را نیز واری و کنترل نماید.

در همین قانون اساسی است که حقوق نیمی از جمعیت کشور یعنی زنان پایمال شده است. حقوق پیروان ادیان دیگر پایمال شده است، حتی حقوق مسلمانان غیر شیعه پایمال شده است و همه اینها به نحوی از برخی حقوق اجتماعی و سیاسی محروم شده اند. دیگر از کسانی که هیچ دین و آئینی ندارند سخنی نمی گوئیم. این قانون اساسی حقوق دموکراتیک مردم را از آنها سلب نموده، آزادی سیاسی را از آنها گرفته و مردم ایران رابه آدمهای مسلوب الاختیار تبدیل کرده است.

حال باین اوصاف خاتمی در عرصه سیاسی چه چیزی جز ارتجاع محض میتواند به مردم بدهد، چه ارمغانی جز استبداد ولی فقیه، دیکتاتوری آشکار و بی حقوقی مردم دارد. لذا پر روشن است که در این عرصه نیز مردم

یادداشتهای سیاسی

برکناری . . .

خواهد شد؟» پاسخ می‌دهد: «من نفی نمی کنم که عدل ای از برادران مانگران و ناراحتند، اما مطمئنم که آنها به خاطر عشق و علاقه ای که به سپاه دارند در سپاه خواهند ماند.»

بهر حال هر آنچه که عوامل و دلالتی مختلف برای این برکناری ارائه گردد، در این نکته تغییری پدید نمی آورد که تمام این مسائل خود تابعی از تغییر توازن قوای نیروهای درون حکومت است.

□ دیکتاتوری

عریان و فساد دستگاه دولتی

جمهوری اسلامی ایران یکی از فاسد ترین حکومت‌های جهان است. در اینجا سر تاپای دستگاه دولتی غرق در فساد است. دزدی اموال و ثروتهای عمومی، اختلاس، ارتشاء، سوء استفاده های کلان مالی تنها گوشه هائی از این فساد فراگیر را نشان می دهند. تنها، ابعاد این جنبه از فساد دستگاه دولتی تا بدان حد است که روزمره اخباری از محاکمات مربوط به دزدیها، ارتشاء و سوء استفاده های کلان در مطبوعات منتشر میگردد. پرواضح است که این محاکمات که گاه سروصدای زیادی هم پیدا میکند مربوط به رده های بالای دستگاه دولتی است، هرچند که مخلود به آن سطح نیست و سطوح پائین تر نیز بنا به «وسع» خود در این فساد سهیم اند.

به چند نمونه که در همین دوماه اخیر در مطبوعات رژیم منعکس شده است اشاره می کنیم. علی یونسوی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح حکومت گفت: غلامحسین نافع، قاضی یکی از شعبه های دادگاه انقلاب اسلامی (ویژه مواد مخدر) و سرگرد صفار عباس نژاد معاون اداره مبارزه با مواد مخدر در زندان بسر می‌برند و محاکمه آنها آغاز شده است. ماجرا چیست؟ ماجرا از این قرار است که رئیس دادگاه، ویژه مواد مخدر و معاون اداره مبارزه با مواد مخدر، با گرفتن رشوه های کلان قاچاقچیان را آزاد می کردند. مواد مخدر کشف شده را به نفع خود ضبط میکردند و می فروختند و از باندهای توزیع مواد مخدر رشوه های کلان می گرفتند. اما مساله بهمین جا هم ختم نمی

نمیتوانند به خاتمی و برنامه های او امیدوار باشند. کسانی که مردم رابه حمایت و پشتیبانی از خاتمی فرامی‌خوانند، مرتجعینی همانند خمینی، خامنه ای و خاتمی هستند که مردم ایران رابه بند کشیده اند. برخلاف اینان ما میگوئیم، همانگونه که در عرصه اقتصادی و بهبود وضع مادی و معیشتی مردم کاری از دست اینها ساخته نیست و هر بهبودی در این عرصه لازمه اش سرنگونی جمهوری اسلامی است، مردم ایران برای این که به یک دموکراسی راستین و به آزادیهای سیاسی کامل دست یابند راه دیگری جز سرنگون حکومت ندارند. منافع عموم توده های مردم ایران و تحقق خواستههای آنها مستلزم سرنگونی تام و تمام و کلیت رژیم جمهوری اسلامی است.

شده است. مسئولین مبارزه با مواد مخدر حکومت اسلامی، خود یک باند بین المللی بزرگ توزیع مواد مخدر را سازماندهی کرده بودند که ۵۸ نفر عضو آن بودند و این شبکه در ایران، پاکستان و ترکیه به خرید و فروش و توزیع مواد مخدر مبادرت می ورزید.

در بحبوحه تشدید اختلافات جناح های رقیب روزنامه سلام پرده از سوء استفاده و اختلاس ۱/۲ میلیارد تومانی در شرکت گسترش خدمات بازرگانی وابسته به وزارت بازرگانی برداشت.

محاکمه کارشناسان فرش گمرک مهرآباد آغاز گردید، آنها متهم به اخذ ۳۰۰ میلیارد ریال رشوه هستند. محاکمه برج سازان معروف تهران به همراه همکاران دولتی آنها از جمله در بانکها آغاز گردید. ۲۰ نفر متهم به ۷۰۰ مورد سوء استفاده اند. و بالاخره تازه ترین آنها محکومیت تاجران، شهردار منطقه ۲۰ تهران به اتهام اختلاس، ارتشاء و تصرف اموال دولتی بود. یکی از اتهامات او اخذ رشوه ای به میزان ۲۹۵ میلیون ریال از پیمانکاران بود. دهها نفر دیگر نیز در این پرونده به اتهام رشوه های چند ده میلیون تومانی محکوم شدند. و این رشته همچنان سر دراز دارد.

این فساد به این بزرگی و با این ابعاد از کجا ناشی میگردد. نخست از اینجا که در نظام سرمایه داری، در نظامی که سود و ثروت حاکمیت دارد، دزدی، ارتشاء و سوء استفاده های مالی ذاتی نظام، و ذاتی دستگاه دولتی است. در اینجا کارها با پول و رشوه رتق و فتق می شوند. کسانی که در راس امور قرار می گیرند، سعی می کنند تا حد ممکن و تا آنجا که زورشان میرسد از بودجه مملکت، از سرمایه ها و ثروتهای عمومی بلزدند. از طرق زد و بند یا سرمایه داران خصوصی رشوه های هنگفت بگست آورند و رده های پائین سران دستگاه نیز در سطوح پائین تری به این دزدی ها و سرو کیسه کردن مردم و رشوه گرفتن ادامه می دهند. ثانیاً - این فساد فراگیر که ابعاد آن بسی غیرمرسوم و غیر معمولی است، مختص حکومتی است که با سرنیزه و اختناق حکومت می کند، هرگونه آزادی از مردم سلب شده و مردم از هرگونه نظارت بر امور این دستگاه و مداخله در امور آن منع و محروم شده اند. لذا بیهی است که در کشورهایی که دیکتاتوری های عریان حاکم است نظیر جمهوری اسلامی فساد دستگاه دولتی ابعادی وسیع و بی نهایت غیر معمولی به خود بگیرد.

تعدادی از کارگران پالایشگاه اراک جان باختند

پالایش و پخش فرآورده های نفتی ایران اعلام کرد که عصر روز پنجشنبه در جریان تعمیر واحد آزیرومکس پالایشگاه اراک به دلیل آتش سوزی ناشی از نشت گاز، تعدادی از کارکنان این پالایشگاه زخمی شدند و طبق آخرین خبر ۵ تن در این حادثه جان باختند.

هنوز چند روزی از خبر کشتار هولناک کارگران در جریان انفجار معدن که طی آن دهها تن از کارگران در نتیجه عدم رعایت اصول و موازین ایمنی محیط کار جان باختند و دهها تن معلول شدند، نمی گذرد که باردیگر، سانحه ای دیگر رخ می دهد و تعداد دیگری از کارگران در حین کار در نتیجه نشت گاز و انفجار و آتش سوزی جان خود را از دست می دهند و یا معلول می شوند.

در کشوری که کارگران از ابتدائی ترین حقوق محروم اند، فاقد تشکل های مستقل طبقاتی هستند، و کنترل جلی از سوی کارگران و تشکل های آنها در زمینه رعایت اصول و ضوابط ایمنی محیط کار صورت نمی گیرد، و سرمایه داران برای افزودن بر سودهای کلان خود، از اختصاص هزینه به این امر سرباز می زنند، چنین حوادث وحشتناکی مدام رخ خواهد داد و کارگران بطور مداوم با سوانح وحشتناک در محیط کار روبرو خواهند بود.

مسئول تمام این فجایع سرمایه داران و دولت آنهاست که بخاطر کسب سود هرچه بیشتر از ایمن سازی جلی، واقعی و کنترل شده محیط کار سرباز می زنند.

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی، مرگ بر نظام سرمایه داری

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۹ / ۶ / ۷۶

فرج سرکوهی باید بی قید و شرط آزاد شود

سرانجام، مقامات رسمی حکومت اسلامی، سکوت خود را در مورد محکومیت فرج سرکوهی شکستند و یک مقام «دادگاه انقلاب اسلامی» روز شنبه در گفتگویی با خبرنگاری جمهوری اسلامی اعلام کرد که فرج سرکوهی روز پنجشنبه از «سوی دادگاه انقلاب اسلامی» به «جرم اقدام علیه امنیت کشور از طریق فعالیت تبلیغاتی سوء علیه نظام جمهوری اسلامی ایران» به یک سال حبس با احتساب ایام بازداشت محکوم گردید.

این محکومیت در یک دادگاه درسته و قلابی در حالی انجام میگیرد، که اعتراضات وسیع و گسترده ای از سوی ایرانیان پویژه در خارج از کشور و برخی از سازمانهای بین المللی، نهادها و دولت های اروپائی نسبت به بازداشت فرج سرکوهی، شکنجه وی و ادعاهای واهی رژیم صورت گرفته بود. بعد از انتشار علنی نامه افشاگرانه فرج سرکوهی که حاکی از ددمنشی های بی حد و حصر رژیم جمهوری اسلامی برای درهم شکستن وی و پرونده سازی قلابی بود، افکار عمومی جهان شیلنا علیه رژیم جمهوری اسلامی متوجه گردید. با این اوصاف، رژیم جمهوری اسلامی از آزادی وی سرباز زد و حالا رسماً اعلام می شود که وی در یک دادگاه درسته به یکسال زندان محکوم شده است. مقام دستگاه قضائی رژیم که این خبر را اعلام کرد، همچنان به اکاذیب گذشته رژیم علیه سرکوهی ادامه داد و در همان حال که از یک سو اعلام کرد وی به جرم اقدام علیه امنیت کشور از طریق فعالیت تبلیغی سوء علیه نظام جمهوری اسلامی به یک سال حبس محکوم شده است، از سوی دیگر مدعی شد که «محرمیت سرکوهی با توجه به اعتراف وی به داشتن ارتباط با افراد بیگانه وابسته به بعضی از کشورهای اروپائی، در دادگاه محرز شد.» همین تناقضات آشکارا نشان می دهند که سردیبر مجله آدینه بدون ارتکاب هرگونه جرمی بازداشت و محکوم شده است و تمام ادعاهای رژیم قلابی و ساختگی است. لذا حکم این دادگاه نیز ظالمانه است و فرج سرکوهی باید بدون قید و شرط آزاد شود.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۹ / ۶ / ۷۶

بازماندگان قتل عام ...

آمفی تناثر میبدرند. اعدامها آقدر زیاد بود که مامورین خود رژیم هم به اعتراض واداشته شدند و می گفتند اکثریت جنازه ها وقتی از چویه دار پائین آورده می شوند، هنوز جان دارند. آنها خواهان باقی ماندن اعدامیها برای مدت بیشتری بر روی چویه دار بودند. اما به دلیل زیاد بودن زندانیانی که باید اعدام میشدند، با این خواست آنها مخالفت شد. و به این ترتیب زندانیان را زنده زنده به گورهای دسته جمعی انتقال دادند.

موجود پس از بازگشت به بند، ما همراه چند تن از رقبا، با بند ۱۴ تماس گرفتیم تا دیگر رقبا را از شرایط باخبر کنیم. روحیه مبارزاتی زندانیان در برخورد با این مساله چنان بالا بود که خیلی از رقبا با آغوش باز پذیرای مرگ شدند. از جمله رفقای بند ۱۴ که با وجود مطلع بودن از شرایط، تمامی طول شب را جلسه گذاشتند و آگاهانه وبا تصمیمی مشترک مرگ را پذیرا شدند که یادشان گرامی باد.

پس از آن، ما را به بند مجرد انتقال دادند و برای وادار کردن به نماز خواندن با شلاق و چوب کتک می زدند. در مجموع به جرات میتوان گفت از کل زندانیان گوهردشت و اوین، از هر سه نفر فقط یک نفر زنده ماند. در گوهردشت از مجموع کل زندانیان در تمام بندها، بعد از کشتار تنها یک بند بیشتر وجود نداشت و مابقی اعدام شده بودند. وسعت فاجعه سال ۶۷ چنان است که کلمات قادر به بیان آن نیستند. این فقط خلاصه ای بود از فجایعی که رژیم در زندان انجام داد.

سیاوس

مثالی از جنایات روز مره سرمایه داری

کارفرمایان «پریه» در ورژر علاقه وافری به «نمایش صنعتی» واحد تولیدی خود دارند. بدین گونه پنجاه هزارمین بازدید کننده در اوائل ماه اوت ۱۹۹۷ با پرداخت ۲۰ فرانک بلیط ورودی دزدون این کارخانه چه دید؟ او دید که ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار بطری همه روزه از این کارخانه بار ۹۹ کامیون ۲۵ قطار میشوند. اگر او روز ۱۱ ژوئن گذشته به این کارخانه می آمد، آنگاه شاهد رکود تولید میبود، چرا که در این روز مشخص دقیقاً ۵۵۵۰۱۸۳ بطری از کارخانه خارج شدند.

از سوی دیگر کارفرمایان «پریه» میگویند که شرکت مادر، «نستله»، در وضعیت سختی قرار دارد! ببینیم این ادعا تاچه اندازه واقعیتست؟ «نستله» در سال ۱۹۹۶ عملکردی برابر با ۲۵۰ میلیارد فرانک داشته است. ۱۴ میلیارد فرانک سودخالص این عملکرد بوده است و نسبت به سال ۱۹۹۵ این سود ۱۶/۶ درصد افزایش داشته است. در عرض چهارسال گذشته، ارزش سهام «نستله» در بورس دوبرابره شده است. ارزش یک سهم «نستله» از ۳۵۰ فرانک در سال ۱۹۹۳ به ۸۰۰ فرانک افزایش داشته و سود هر سهم در سال ۱۹۹۷ ۳۹۷/۹ فرانک رسیده است. تعداد کل سهام «نستله» ۵۷۱۲۱۲ عدد میباشد. برای سال ۱۹۹۸ سود هر عدد سهم ۴۳۸/۶ (۱۰ درصد) تخمین زده میشود. تابه حال بیماری این چنین دم مرگ دیده اید؟!

در حالیکه کارگران برای ۱۰۰ یا ۲۰۰ فرانک افزایش دستمزد دست به اعتصاب میزنند، سرمایه داران به عناوین مختلف

در شماره مردادماه ۱۳۷۶ نشریه (کار) خوانندگان خبری در مورد بیکارسازی ۳۸۰ کارگر شرکت آب معنی (پریه) در فرانسه رادرسون اخبار کارگری جهان مشاهده نمودند. بد نیست کمی بیشتر به جنبه های مختلف این خبر بپردازیم. شرکت آب معنی «پریه» خود وابسته به شرکت صنایع غذایی «نستله» میباشد. از سال ۱۹۹۲، «پریه»، ۴۰ میلیون فرانک برای نوسازی وسائل تولید صرف کرده است. از همان تاریخ ۵۵۰ میلیون فرانک نیز درجهت برنامه های «اجتماعی» این شرکت پرداخت شده است. در واقع این مبلغ برای بازنشتگی پیش از موعد و یاداش «ترک داوطلبانه» کارگران صرف گشته است. میتوان گفت که «پریه» ۹۵۰ میلیون فرانک برای اخراج ۱۰۰۰ کارگر در نظر گرفته بود. کارفرمایان «پریه» میگویند که این شرکت مجبور بوده که این «برنامه بازسازی» را ترتیب دهد، چرا که سال ۱۹۹۶ این شرکت ۲۱۶ میلیون ضرر داده است. اما کارگران متشکل در سنلیکای ت. ژ. ت. این کارخانه میدانند که در همین سال «پریه» ۱۷۰ میلیون فرانک بعنوان سود مالی به شرکت مادر خود «نستله» پرداخت کرده، ۷۱ میلیون فرانک «جریمه مالیاتی» شده و مضافاً اینکه «پریه» مبلغ ۳۴ میلیون فرانک به یک شرکت بزرگ توزیع مواد غذایی «کمک» نموده تا او بتواند یکی از قروض خود را بپردازد!

مجمع تشخیص مصلحت نظام و بندهای رفسنجانی

از کارشناسان کمیسیون مشورتی شورای عالی فرهنگی) در حضور رئیس مجمع همکاری خود را با آن اعلام میدارد و رئیس آن گزارش کار این کمیسیون را به استحضار رفسنجانی میرساند، یک روز «هیئت انصارالحسین»؟ خدمت آقای رفسنجانی میرسلور رئیس آن گزارش فعالیت‌های این هیئت را با اطلاع رئیس مجمع میرساند و کمک‌های مالی هیئت را تقدیم ایشان میکند، روز دیگر مسئولان ودست اندرکاران «دفتر نشر معارف اسلامی» بای دیار میکنند و رئیس آن گزارش عملکرد این دفتر را به استحضار آیت الله هاشمی رفسنجانی میرساند. روز دیگر «جمعی از اعضاء شورای مرکزی جامعه اسلامی پژوهشگران» بایشان دیدار میکنند تا رئیس مجمع در مورد اهمیت و نقش تحقیقات سخنرانی کند و مسئولین آن نیز گزارش‌های خود را در مورد فعالیت‌های این «جامعه» به ایشان ارائه میکنند، روز دیگر رئیس مجمع از فلان سد در فلان شهر دین میکند و برای فلان کسک پیام میفرستد، روز دیگر مجمع، فلان قانون را در مورد قاچاقچیان و بیوستن به کنوانسیون حمل و نقل تصویب میکند و غیره و غیره. خلاصه روزی نیست که به بهانه ای از رفسنجانی و مجمع تشخیص مصلحت ایشان در رسانه‌های گروهی نام برده نشود!

رفسنجانی در مقام بیست و یکمین آنچنان دم و دستگاهی برای خود بردارند و انداخته است که انگار نه انگار رئیس جمهوری بنام خاتمی هم وجود دارد. همه جا هم از روزنامه‌های رژیم و خبرگزاری آن، بعد از رهبر و آقای خامنه ای، از اخبار فعالیت‌های رئیس مجمع تشخیص مصلحت آقای آیت الله رفسنجانی سخن میگویند.

رفسنجانی زور بازوی رهبر را میگیرد

این روند در عین حال با آغاز کار فعالیت دولت جدید توأم است. دولتی که اعضاء و رئیس آن، برغم هر ظرفیت و سیاستی که داشته باشند، نمیتوانند خارج از سیاست‌های کلی نظام که توسط رهبر و ماموریت مجمع تشخیص نظام تعیین میشود، تحرکی داشته باشند. از اینجاست که میبینیم رهبر برای آنکه دولت جدید را مهار کرده باشد، مجمع را جلو می‌اندازد و مجمع با رغبت کامل و یا تشکیلی کمیسیون‌های پنجگانه و برگزاری جلسات منظم، سیاست‌های کلی نظام را مورد بحث و بررسی قرار میدهد. در عین حال خامنه ای در یک اقدام غیر منتظره، رضائی فرمانده سپاه پاسداران را که دیگر ابقاء او در این سمت بعزت فشارها و اعتراضات ائتلاف خط امام ممکن نیست و در ضمن نمیشود او را هم مثل ولایتی به عنوان مشاور خود برگمارد، به عنوان عضو مجمع تشخیص مصلحت برمیگزیند و البته توافق رفسنجانی را نیز برای واگذاری دبیری مجمع به رضائی جلب میکند و سرانجام رفسنجانی هم طی حکمی وی را به دبیری مجمع منصوب میکند. بدین ترتیب خامنه ای با یک تیر دو نشان میزند، هم جانی برای رضائی دست و پا میکند و هم از طریق او میتواند در مسائل و موضوعات داخل مجمع دخل و تصرف بیشتری داشته باشد. رفسنجانی اگرچه ممکن است از این اقدام چندان خشنود نباشد، اما او در عوض از آنجا که مطمئن است در غیاب پست ریاست جمهوری هم در تعیین سیاست‌های کلی و از جمله سیاست‌های اجرایی و پیشبرد آن کماکان نقش خود را ایفا میکند، بدان رضایت میدهد.

البته تمام این تغییرات و تحولات بر مبنای شرایط جدید حاصله پس از دوم خرداد انجام میشود. شرایطی که مهمترین

وجه مشخصه آن تضعیف وی اعتباری خامنه ای بعنوان ولی فقیه و رهبر حکومت اسلامی است. ضربه ای که در دوم خرداد بر حامیان ناطق نوری و قبل از همه بر رهبر حکومت و ولی فقیه وارد آمد، ضربه ای سخت و سهمگین بود. این ضربه آنچنان جناح وی را گریخت و مبهوت کرد که برندگان، فرصت یافتند بر متن گنجی، سردرگمی و خودباختگی حریف، ضربات پی در پی دیگری را نیز بروی وارد سازند. چنین است که میبینیم موضوعاتی چون چگونگی انتخاب ولی فقیه، صلاحیت‌های او برای حکومت، دامنه اختیارات وی و امثال این‌ها، اگرچه ابتدا با احتیاط مطرح میشود، اما سرعت به روزنامه‌های رژیم هم کشیده میشود و برای نخستین بار و در ابعاد بسیار وسیع، علنا پیرامون وسعت اختیارات رهبر، بحث ها و گفتگوهای انتقادآمیز در میگیرد.

ائتلاف خط امام در عین دامن زدن به بحث و انتقاد مستقیم از حدود اختیارات ولی فقیه البته حدود وظایف و اختیارات مجمع تشخیص مصلحت نظام را نیز زیر سؤال میبرد. کنترل، محدودیت و سلب اختیار رئیس جمهور توسط این دو کانون و دو قطب قدرت، ائتلاف خط امام را به ناگزیر به منازعه با آنها میکشاند.

ادامه این صحبت‌ها و موضوع‌گیری‌ها که معنایش آشکارا تضعیف بیش از پیش محور نظام و رهبر آبرویافته وی و اعتبارشده حکومت اسلامی است، انهم بر متن شرایط انزوای بین المللی جمهوری اسلامی، خصوصا شرایط غیر متعادل و ناپایدار داخلی که مشخصه آن بی پاسخ ماندن مطالبات مردم، وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی و معیشتی و افزایش روزافزون دامنه نارضایتی توده هائست که حکومت آنها را در یک حالت انتظار نگاه داشته است، نمیتوانست بلی تفاوتی سران جناح‌های اصلی حکومتی، بویژه چهره‌های دورانیش آن رو برود و خلاصه قضیه آنقدر بیخ پیدا میکند که باردیگر رفسنجانی هم مجبور میشود به نفع نظام و به دفاع از رهبر وارد میدان شود.

رفسنجانی که در برابر چشمان خود ضربه خوردن وی اعتبارشده بیش از پیش روحانیت، نظام ولایت فقیه و «ستون خیمه آن» را میبیند، سخت احساس نگرانی کرده و شلیکها و برفروخته میشود و احساس خویش را مبنی بر اینکه «استکبار بسیار زنانه ستون خیمه نظام و شیرازه کتاب انقلاب اسلامی یعنی ولایت فقیه را مورد تهاجم قرار داده است و ضرورانه میکوشد اعتبار روحانیت و نظام ولایت و مصداق عینی و یارز آن را (یعنی خامنه ای را) زیر سؤال ببرد» بر زبان می‌آورد. ضمن تعریف و تمجیدهای آنچنانی از خامنه ای و انتساب القاب چون «جامع‌ترین شخصیت دینی و سیاسی» و «صالح‌ترین فرد زیر آسمان» (بخوان روی زمین!) سعی میکند، در مورد قانونی بودن نحوه انتخاب خامنه ای و کفایت‌های وی به معترضین اطمینان بدهد. او میگوید که ایشان «توسط مجلس خبرگان انتخاب شده و مصداق کامل شرایط مندرج در قانون اساسی راهم دارا هستند» آنگاه در پوشش حمله علیه استکبار و تهاجم فرهنگی، تلاش کسانی را که «باتحلیل انحرافی و مغالطه» درصد «جا کردن مردم از روحانیت و ولی فقیه برآمده اند» تهاجم اصلی میدان‌نواز روحانیون می‌خواهد در برابر این پلیده که بر آن است تا «ریشه نظام و اسلام را بزند»، «قاطعانه بایستند!» (رسالت - ۱۹ شهریور ۷۶)

حمله و فریاد خشمگینانه رفسنجانی، که این روزها و در واقع بعد از اشغال پست ریاست مجمع تشخیص مصلحت، عنوان آیت الله راهم بطور ثابت با خود یکدک میکشود حتی روزنامه

رسالت هم دائما با همین عنوان از او یاد میکند، البته بیش از آنکه متوجه «استکبار» باشد، متوجه جریان‌های در داخل کشور و در داخل نظام است که بعضا مؤلفین آقای رفسنجانی هم بوده اند. حامیان اصلی خاتمی و ائتلاف خط امام، اعتراض و ایرادشان صرفا دامنه اختیارات نامحلول ولی فقیه نیست، آنها مجمع تشخیص مصلحت نظام را نیز دستگامی بر فراز سر رئیس جمهور و دولت وی میدانند که عملا اختیارات و قدرت وی را تحت الشعاع قرار داده، در کار آن مداخله نموده و موجب فلج شدن آن میشود. و در پاسخ به این اعتراضات نیز هست که رفسنجانی تمرکز قدرت در دست خود را، به حدود اختیارات ولی فقیه ربط و پیوند میدهد و به روشنی بار دیگر نشان میدهد که توافقی و سازش‌های میان او و خامنه ای صورت گرفته است.

رفسنجانی هفته اول مهرماه در گفتگویی با روزنامه فلس در زمینه وظایف و اختیارات مجمع تشخیص مصلحت و نسبت به این اعتراضات چنین پاسخ میدهد (داخلی‌ها یقینا میدانند که مجمع چیز تازه ای نیست، وقتی رهبر سیاست‌های کلی را مقرر ترسیم برنامه دوم اعلام کردند، چطور آن موقع هیچکس چیزی نگفت که این دخالت در کار دولت است یا مجلس؟ البته جایش هم نبود بگویند چرا که قانون اساسی این حق را به رهبر داده است. بنظر من این‌ها شیطنت است. همان چیزی است که من اخیرا هم گفتم، احساس کلی تراز این باید داشته باشیم آنها میخواهند بیشتر بر محدود کردن اختیارات رهبری فکر کنند هدف آنجاست مستقیما نمیگویند از این طریق حرف میزنند... آنها میخواهند به نحوی اشاره کنند که مثلا قدرت رهبری بیش از حد لازم است) و خلاصه بعد از دفاع از اختیارات مجمع به اعتبار قانون اساسی و همزمان دفاع جانانه از اختیارات رهبر و هشدار و تهدیدیه اینکه باید مواظب این شیطنت‌ها بود، به دستگاه اجرائی اطمینان میدهد که تصمیمات مجمع دخالتی در کار قوه اجرائی نیست و چه بسا به نفع قوه اجرائی هم هست!

رفسنجانی در فکر حفظ نظام است

و در نذارک کسب مقامی مافوق

رفسنجانی در همان مصاحبه اش با روزنامه قدس، از شرایط فعلی جامعه بعنوان شرایطی یاد میکند که حکومت میبایستی کاملا «عاقلا» و «باتلبیر» کافی نسبت به «اصول و ارزشهای انقلاب اسلامی» برخورد کند. او میگوید «باید مواظبت‌هایی برای حفظ اصول و ارزشهای انقلاب اسلامی داشته باشیم، حال اگر این مسئله به افراط کشیده شود، نتیجه اش فاصله گرفتن توده مردم و جوانها خواهد بود». رفسنجانی که از افراط‌گرها و قشری‌گرهای بی‌حلو حصر جناح خامنه ای سخت نگران شده است، تمام تلاشش اینست که در موقعیت پر مخاطره فعلی، خط اعتدال نگاه داشته و از افراط و تفریط در مورد حفظ اصول پرهیز شود. او هشدار میدهد که باید مواظبت کرد که «به اسم ارزشها، ارزشهای اصیل‌تری را قربانی نکنیم، ما از افراط نگران هستیم» (از مصاحبه رفسنجانی با روزنامه قدس - بنقل از روزنامه هشتمهری ۸ مهر ۷۶) آقای رفسنجانی رعایت اعتدال را بعنوان نمونه در مورد مسائل فرهنگی چنین میبیند «الان وقتی میگوئیم فرهنگ اسلامی همین افراط و تفریطی است که یک عده میگیرند همه چیز را کنترل بکنیم و هر کس نفس هم میکشد باید تحت کنترل باشد، یک عده هم میگویند چکار داریم به مردم؟ لیبرالیزم کامل باید حاکم شود!»

ستون مباحثات

در اطراف دو شعار جمهوری دمکراتیک خلق و حکومت شورائی

مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می‌گردد. هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می‌گردد حتماً می‌تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا ۲ صفحه نشریه کار باشد.

و کمبودهای شعار جمهوری دمکراتیک خلق بهتر رؤیت شود. آنطور که می‌دانیم در آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی، ما بالکل فاقد شعار تبلیغی حکومت آلترناتیو هستیم. دو سال و نیم بعد از استقرار جمهوری اسلامی، نشریه کار اوائل تیرماه ۶۰ با طرح شعار «مرگ برحزب جمهوری اسلامی، زنده باد شوراها» انقلابی پیش بسوی مجلس موسسان» اندکی به این موضوع یعنی مطرح ساختن حکومت آلترناتیو نزدیک می‌شود و کار شماره ۱۱۵ در توضیح خود مینویسد در این شعار اگر چه موضوع سرنگونی رژیم مطرح نشده است اما از کانال حزب جمهوری اسلامی، کل رژیم زیر ضرب گرفته می‌شود. در پی آن آلترناتیو حکومتی نیز که همان مجلس موسسان باشد ارائه شده و لازم تشکیلات آن راهم گسترش «شوراها» انقلابی» می‌داند. و باز اگر چه تحقق این شعار «بمنزله پلی برای تشکیل توده ها و برقراری نظام انقلابی» تلقی می‌شود، اما سرانجام نه حرف صریحی در مورد آن «نظام انقلابی» دارد که بگوید و نه چیزی درباره شوراها! آنچه از تمام توضیحات مقاله نشریه کار در مورد رابطه شوراها و آن حکومت و مجلس موسسان فهمیده و نتیجه می‌شود اینست که شوراها میبایستی ضامن تشکیل مجلس موسسان باشند. موضوعی که البته فرمولبندی شده آن هم بعداً عنوان می‌شود. معهداً دو دلی میان طرح مستقیم و یا غیر مستقیم سرنگونی رژیم فوریت تمام می‌شود. شعار مجلس موسسان نیز چند ماهی بیشتر دوام نمی آورد و همان سال، کنگره با پیش کشیدن صریح سرنگونی جمهوری اسلامی، به مطرح ساختن آلترناتیو حکومتی نیز می‌پردازد. چنین است که شعار سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق از دیماه ۶۰ ابتدا در پانزدهمین صفحه اول نشریه کار و بعد از چند شماره به انتهای صفحه آخر انتقال می‌یابد تا کنون نیز همچنان در این مکان جا خوش کرده است.

تصریح بر امر سرنگونی رژیم و طرح یک آلترناتیو حکومتی، بویژه آنجا که مضمون و شکل این حکومت نیز باز شده و فی الواقع تلاش‌هایی جهت دریافت و ارائه نقش و مضمون واقعی شوراها بعمل آمده است اگر چه گامی به پیش بود، اما بمعنای دست یابی به این مهم نبود. مادام که حال که جمهوری دمکراتیک خلق رانه از نوع دمکراسی های بورژوازی، بلکه از نوع کمون و «مبتنی» بر «شوراها» دیگر تشکیل های توده ای» می‌دانستیم، در عین حال هنوز دل درگرو مجلس موسسان داشتیم! در مقاله ای که بلافاصله بعد از کنگره و در توضیح شعار جمهوری دمکراتیک خلق در کار ۱۴۴ بچاپ رسید، بار دیگر بر مجلس موسسان تاکید شد. آنجا هنوز هم طرح جمهوری دمکراتیک خلق بمعنای «نفی» مجلس موسسان نبود و شوراها کماکان میبایستی همان نقش قبلی را ایفا کنند و «پشتوانه» مجلس موسسان باشند!

ناگفته روشن است که این بحثها دارای نقائص و اشکالات بزرگی است. اولاً طرح ایجاد حکومت و یا جمهوری دمکراتیک «مبتنی» بر شوراها بخودی خود تولید اشکال میکند. جمهوری دمکراتیک خلق «مبتنی» بر شوراها اگر چه می‌خواهد در شکل با جمهوری دمکراتیک معمولی مرز کثی کند اما در دل خود اشکال بزرگی را حمل میکند. وقتی گفته می‌شود جمهوری دمکراتیک خلق «مبتنی» بر شوراهاست، برداشت از چنین بیانی بلافاصله و به سادگی می‌تواند این باشد که پس هنوز قدرت سیاسی از دسترس شوراها دور نگاه داشته شده است. اینجا در واقع حکومتی وجود دارد، جمهوری ای استقرار یافته است که شوراها هم با آن موافقت کرده اند. شوراها موافقت کرده اند که این حکومت و یا جمهوری قدرت سیاسی را در دست داشته باشد و خلاصه آنکه قدرت سیاسی هنوز در دست شوراها نیست. همانگونه که فرضاً حکومت کرنسکی بود و همانطور که می‌دانیم جمهوری فوریه نیز موجودیت خود را بر پایه شوراها قرار میداد. بنا بر این جمهوری دمکراتیک خلق مبتنی بر شوراها هم هنوز حکومت شورائی نیست. فرق است میان حکومتی که «مبتنی» است بر شوراها و حکومت شوراها. در اولی شوراها هنوز شوراهای مشورتی اند و کارگران و زحمتکشان

حکومت شورائی و جمهوری دمکراتیک خلق شعارهایی هستند که در مطبوعات سازمان از آنها بعنوان حکومت آلترناتیو نام برده می‌شود. در برنامه، جمهوری دمکراتیک خلق، برنامه عمل، حکومت شورائی و در نشریه کار هر دورا تبلیغ می‌کنیم. اینطور بنظر میرسد که با قائل شدن مضمون واحدی برای این دو شعار و شکل حکومتی، این شعارها توانسته اند بی آنکه مزاحمتی برای یکدیگر فراهم کرده باشند در یک توافق نانوشته در کنار هم به همزیستی و به حیات خود ادامه دهند. در آغاز نیز، نگاه و توجه، روی دو نام و دو واژه متفاوت متمرکز می‌شود، حال آنکه تفاوت در محدوده نام ها و واژه ها آنطور که خواهیم دید خلاصه نشده و به زاویه دید و طرز تلقی ما از قدرت سیاسی و همچنین برداشتمان از نقش و جایگاه شوراها در حکومت آلترناتیو تعمیم می‌یابد. یک شعار و عبارت در قالب چند کلمه، حکومتی دمکراتیک را القاء میکند، آن یکی مستقیم و بیواسطه از حکومت شوراها سخن می‌گوید. برآستی آیا جمهوری دمکراتیک خلق همان حکومت شورائی است؟

چنین سال است مادر کنار عبارت جمهوری دمکراتیک خلق، حکومت شورائی را نیز بکار می‌بریم. با اینهمه استفاده از این دو عبارت به هیچوجه همسنگ نبوده و آشکارا جهت معینی را پیمووده است. یک نگاه دقیق به نشریه کار موید این حقیقت است که بموازات روند فزاینده بکارگیری واژه حکومت شورائی و پررنگ تر شدن دائمی آن، جمهوری دمکراتیک خلق برغم تکرار مستمرش در برنامه، اما دائماً کم رنگ و کم رنگ تر شده است. راست اینست که عبارت جمهوری دمکراتیک خلق از همان روز اولی هم که سر و کله اش در ادبیات سیاسی سازمان پیدا شد، شفافیت لازم را نداشت و از همان لحظه ورود، با تعبیر و تفسیرهای مختلف و متفاوت توأم بود. در قابل تعبیر و تفسیر بودن این عبارت همین بس که کارست آن همواره و به ناگزیر با ارائه توضیح و تفسیر همراه می‌شده است. اهم وظیفه این توضیحات یا معطوف بوده است به روشن ساختن مضمون این جمهوری، یا رابطه آن با شوراها و خلاصه به نحوی از انحاء به نقش و جایگاه شوراها در این حکومت آلترناتیو یعنی جمهوری دمکراتیک خلق ربط پیدا می‌کرده است. اکنون بیش از دو سال است که مادر ادبیات سیاسی خود بویژه در نشریه کار ندرتاً سراغ این مقوله رفته و اساساً از حکومت شورائی استفاده کرده ایم. عبارت جمهوری دمکراتیک خلق به مرور اعتبار و زمینه مطرح شدن خود را از دست داده است و به درستی می‌رود تا از این ادبیات و از نشریه کار بکلی حذف شود. من که خود مدافع حذف قطعی این واژه و جایگزینی آن با حکومت شورائی بوده ام، در اینجا می‌خواهم چند کلمه ای درباره ابهامات و نارسائی های شعار جمهوری دمکراتیک خلق، رابطه آن با شوراها و در ضرورت حذف این عبارت کشدار، نیز در ضرورت تاکید بازم بیشتر بر شوراها و حکومت شورائی و تصفیه حساب قطعی با درک های نپخته و اشتباه آمیز از مقوله شورا و نقش آن، صحبت کنم.

جمهوری دمکراتیک خلق و شوراها

پی بردن به فرق حکومت شورائی و جمهوری دمکراتیک خلق، بی آنکه نقش و جایگاه شوراها در هر یک از این حکومت ها مشخص شده باشد، میسر نیست و برای فهمیدن نقش و جایگاه شوراها در جمهوری دمکراتیک خلق، ابتدا بایستی نگاهی به پیرویه مطرح شدن این آلترناتیو حکومتی بیابانیم. این شیوه کمک خواهد کرد تا نقص

زحمتکش شهروستا بمثابة عالی ترین ارگان حکومتی» انگشت تاکید نهادیم، دیگر برای هیچکس کمترین شبهه ای نمی بایستی باقی میماند که درحکومت آئرناتیو مورد نظر ما قدرت دولتی در دست شوراهاست و این حکومت، همان حکومت شورائی است. ولو آنکه ما هنوز وسیعا این واژه را بکار نمیبریم و بویژه و متاسفانه در برنامه خبری از آن نیست، معهذاً برهکس واضح است که ما نه برای جمهوری دمکراتیک، بلکه برای جمهوری از نوع شورائی مبارزه میکنیم و به برداشت من حکومت و جمهوری ای که در آن قدرت سیاسی در دست شوراهاست، که عالی ترین ارگان حکومتی اش کنگره سراسری شوراهاست، این حکومت ویا جمهوری چیز دیگری جز حکومت شورائی ویا جمهوری شورائی نیست و نمیتواند باشد ولو آنکه هنوز شکل مشخص دیکتاتوری یکپارچه پرولتاریا را هم بخود نگرفته باشد.

معهذاً توضیحات و تدقیق های ما پیرامون شعار جمهوری دمکراتیک خلق و تاکید مکرر بر آن در طول تمام این سالها بمعنای پایان دادن به تعبیر و تفسیرهای مختلف از این واژه نبوده است. جمهوری دمکراتیک خلق بخودی خود روشن نمیکرد و روشن نمیکند که این جمهوری چه نوعی از جمهوری است و اگر بلحاظ حضور واژه «دمکراتیک» بخواهیم در مورد آن قضاوت کنیم، این جمهوری چیزی جز همان جمهوری بورژوا- دمکراتیک نیست. بیهوده نیست که هرکس سعی میکند برداشت و منظور خودش را از این جمهوری ارائه بدهد. توضیح ما اگر چه برداشت ما از این جمهوری را روشن میسازد، اما معنایش این نبوده و نیست که ما عین معنی جمهوری دمکراتیک خلق را ارائه داده ایم و جز این، معنی برداشت دیگری ارائه نمیشود. برعکس وقتی عبارتی هنگام مطرح شدنش به توضیح و تفسیر هم نیاز دارد، وقتی که ما میتوانیم منظور و مقصود خود را از این جمهوری بیان کنیم، معنایش آن است که تعبیر دیگری هم میتواند از این جمهوری وجود داشته باشد و دیگران هم میتوانند برداشت خودشان و مقصود خودشان را از کاربرد این واژه داشته باشند و همان راهم عین معنی این عبارت بدانند.

واقعیت این است که بر سر مضمون جمهوری دمکراتیک خلق از دیر باز اختلاف نظرها و اختلاف برداشت هائی میان نیروهای سیاسی وجود داشته است. کما اینکه راه کارگر تازمانیکه هنوز به جمهوری دمکراتیک خلق اعتقاد داشت و آنرا در نشریات خود تبلیغ میکرد، این جمهوری را معادل جمهوری سوسیالیستی میدانست. از طرف دیگر بوده اند جریان هائی از جمله در طیف جریان فائتی ویا حتی گرایشاتی در درون همین راه کارگر که این جمهوری را معادل جمهوری بورژوا دمکراتیک میدانسته اند و البته تعبیر دیگری هم میان این دو وجود داشته است. بهر صورت مشکلاتی که از ابتدای طرح شدن مقوله جمهوری دمکراتیک خلق در سال ۶۰ هم وجود داشت، یعنی «ابهامات و اشکالات» ی که این شعار میتوانست دنبال خود «پلید» آورد و اینکه «جمهوری دمکراتیک خلق یعنی چه؟» و خلاصه «وجود تعبیر و برداشت های مختلف در سطح جنبش نسبت به آن»، (کار ۱۴۴- دیماه ۶۰) کماکان به قوت و اعتبار خود باقی ماند. تعبیر مختلف از این واژه و عبارت نارسا و کشدار، همزاد استفاده از آن بود و نمیتوانست جز این باشد. . . .

الف - جوادزاده

**به علت تراکم مطالب ادامه مقاله
تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری
در شماره آتی نشریه کار درج خواهد شد**

خلاف جریان به زبان های انگلیسی و فرانسه منتشر شد

شماره ۹ چاپ انگلیسی خلاف جریان Aganist the Current در ماه سپتامبر و شماره ۱۶ چاپ فرانسوی آن Contre-Courant در اکتبر منتشر شد. در این شماره های خلاف جریان نیز ترجمه مقالاتی از نشریه کار، اطلاعیه های سازمان و اخباری از ایران درج شده است.

متشکل در آن حد اکثر در اداره و تنظیم پاره ای امور مشارکت هائی دارند- و میدانیم که منشویسم در دفاع از این نوع شوراهاشهره است- و در مقابل آن یعنی در دومی، شوراها خود قانون گذار و مجری و ارگان های قدرت دولتی اند! که پرچمدار آن بلشویسم بوده است.

ثانیاً شما نمیتوانید در آن واحد هم برای تشکیل حکومتی از نوع کمون واز طراز شوراها تلاش کنید و هم مدافع پارلمانتاریسم بورژوائی و خواستار تشکیل مجلس موسسان باشید. یا شوراها و ارگانهای نوین و مستقل توده ای، یا ارگانهای کهنه بورژوائی؟ این دو نوع مختلف و متضادی از نهادهای حکومتی اند که در یکجا جمع نمیشوند و یکی دیگری را حتماء «نفی» میکند. از همین جاست که میبینیم بالاخره آن جمهوری دمکراتیک خلق و لو «مبتنی» بر شوراها، به نفع همان جمهوری بورژوا دمکراتیک کنار زده شده و مجلس موسسان به برنامه عمل تبدیل میشود. قدرت سیاسی اینجا بی هیچ پرده پوشی دو دستی تقسیم بورژوازی میشود که شوراها میبایستی وظیفه «ضمانت» تشکیل مجلس وی را برعهده بگیرند و «پشتوانه» آن باشند و در نهایت امر اگر موانعی بر سر راه تشکیل این مجلس بوجود آمدند وجود داشته باشد، این موانع با اعمال فشار از طریق این شوراها برطرف گردد!

قدر مسلم این است که این چنین دیدگاهی نه فقط در خیال کسب قدرت سیاسی نیست و عجالتاً آن ربه بورژوازی پیش کش میکند، بلکه شوراها رانیز از مضمون واقعی خود تهی ساخته و آنرا حد اکثر به ابزاری برای اعمال فشار از پائین تبدیل میکند. همین دیدگاه اشتباه آمیز و درک غلط از نقش و جایگاه شوراهاست که در برنامه عمل سازمان در آن سالها تکرار و تبلیغ میشود. در آن برنامه عمل گفته میشد «رژیم جمهوری اسلامی بجای مجلس موسسان . . . مجلس خبرگان ربه مردم تحمیل کرد . . . اما این بار توده های مسلح و شوراها و . . . ضامن تشکیل یک مجلس موسسان دمکراتیک و انقلابی خواهند بود» (تاکید از من است)

روشن است که این دیدگاه و طرز تلقی از شوراها نیز بی آنکه بخواهیم قرینه سازی نموده ویا شرایط ایران و روسیه را یکسان فرض کرده باشیم، هیچگونه قرابت و شباهتی با دیدگاه بلشویکی در مورد شوراها نداشت و ندارد و نه تنها شباهتی به این دیدگاه ندارد، بلکه آشکارا شانه بر شانه دیدگاه منشویکی میساید. میدانیم که در نظر منشویک هائیز شوراها همچون ابزاری بود برای فشار از پائین و بمنظور فراخوان مجلس موسسان! بهر رو، برغم تاکید بر سرنگونی رژیم و مطرح شدن جمهوری دمکراتیک خلق بعنوان آئرناتیو حکومتی و تاکید های بعدی بر شوراها، در عمل از این آئرناتیو واز این شعار چیزی جز یک جمهوری بورژوا دمکراتیک بیرون نیامد و تا اینجا شعار جمهوری دمکراتیک خلق هر چه هست، حکومت شورائی نیست و در برابر این ادعا که شما تحت عنوان جمهوری دمکراتیک خلق دنبال یک جمهوری دمکراتیک معمولی هستید نیز منطقاً پاسخی وجود ندارد.

برنامه و شوراها

تا اینجا کسی نمیتواند منکر این واقعیت شود که آئرناتیو حکومتی ما به لحاظ بیان صریح شکل و مضمون دارای اشکالات اساسی است. این اشکالات در عین حال نوسان و سرگردانی میان دیدگاه و سیاست پرولتری از یکسو و سیاست و دیدگاه خرده بورژوائی از سوی دیگر را بروشنی بیان میدارد که البته در برنامه عمل همین دیدگاه اخیر غالب است. فقط چند سال بعد ویا تنظیم و ارائه طرح برنامه است که گام مهم و موثری در راستای پایان دادن به این دوگانگی برداشته میشود و نوسان میان مجلس و پارلمان بورژوائی یعنی جمهوری بورژوا دمکراتیک، و حاکمیت مستقیم و بلاواسطه کارگران و زحمتکشان از طریق شوراها پایان مییابد. این برنامه برغم همه نقائص و اشکالاتی که آتموقع داشت اما به صراحت برهویت اصلی و نقش واقعی شوراها انگشت گذاشت. برنامه نه فقط شوراها را از حالت قبلی یعنی ابزاری در خدمت مجلس موسسان و پارلمان بورژوائی و وسیله ای جهت اعمال فشار از پائین در آورد، بلکه راه را بر آن دیدگاه برداشتی که به شوراها بمثابة نهاد هائی صرفاً مشورتی مینگریست مسدود نمود. این برنامه که بعدها و در کنفرانس سال ۶۶ و لو باتغییراتی به تصویب رسید بر دولت طراز نوین و اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه کارگران و زحمتکشان از طریق شوراها بمثابة نهادهای مقننه و مجریه تاکید نمود و بر هرگونه تفکر و تصویری که قدرت سیاسی را خارج از شوراها جستجو میکرد خط بطلان کشیده و به آن پایان داد.

وقتی ما بر «کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران، دهقانان و دیگر اقشار

بازماندگان قتل عام سال ۶۷ سخن می گویند (قسمت آخر)

در آن سال ...

نه . میخوام از چند سال پیش شروع کنم. سال ۶۵ ، رژیم همه زندانیان باصطلاح «سرموضعی» رازننانهای دیگر تقریباً در اتاقهای درسته ۲۱۶ جمع کرده بود. جو زندان بالا بود و بخصوص فضای تویه تاکتیکی مجاهدین در مرحله شکستن خود بود. در یک روز گرم تابستان بلندگوهای زندان بصدا در آملومه زندانیان باشتاب غیر قابل پیش بینی برای انتقال به بندهای دیگر فرا خوانده شدند. پاسدارهای زن، نگهبانان زندان فرصت جمع آوری اسباب و وسایل مان را هم نمیدادند، در یک شرایط بحرانی ، همبستگی درونی بین زندانیان همکاری جالبی را بین آنان بوجود آورد که شلیکا مورد خشم پاسدارها واقع شد. ما زندانیان از داخل اتاق تا دم در بند درفاصله های دو متری قرار گرفتیم و همه وسایل، ساکها، پتوها و غیره دست بلست بدون هیچ مشکلی باشوخی و خنده زندانیان به بیرون فرستاده شد، هر چند بعد از آن ساعتها با نگهبانان همه ما در زیر آفتاب سوزان با چادر و چشم بند و یارن فحش و کتک ناراحتی خود را بر طرف کردند و بشدت مواظب چشم بندها بودند. خسته بودیم، بالاخره به دم در بند رسیده بودیم و مجتبی جلال اوین سخنرانی خود را که همه باران فحش و تهلیل بود، تشار زندانیان میکرد، به آرامی چشم بنم راکنار زد و نگاه کردم، چه میبیدم ، باورم نمیشد، بعد از ملتها ناشستن هواخوری، درختهای سرسبز و بلند اوین رامیبیدیم که اتفاقاً آنشب ماه چهارده نیز به دیدارمان آمده بود بعد دیدن چهره سخنران خشن هم لازم بود. مجتبی پیر نبود، اما کبی نسبتاً نپخته تر ، مثل لاجوردی صورتی مثلثی و چانه ای تخت و حالتی بسیار بیرحم. سه ماه در بند ۳۲۵ بودیم. تابستان، هواخوری، درخت و اتاقهای بسیار تنگ و شلوغ. وجود هواخوری روحیه بچه ها را صدم مرتبه افزونتر میکرد. کتابهای رامخفیانه از این طرف ، آنطرف گیر آورده بودیم، دست نویس کرده بودیم، مطالعه میکردیم، ورزش میکردیم و در مجموع برخورد صریح و قاطع با همه نگهبانان داشتیم .

بعد از سه ماه مجدداً تهنیدهای رابرای روزهای آینده میشنیدیم و آماده بودیم که به جاهای بدتر منتقل شویم و بالاخره «آسایشگاه» بندی احداث شده در دوران خمینی و مراتب بلتر از دوران شاه. ورود به بند با تحریم غذا و اعتراضاتی از طرف زندانیان همراه بود و بالاخره مارا که عده ای «ملی کش» بودیم از نقیبه جدا کردند، به طبقه پائین در اتاقهای درسته با شرایط بد منتقل کردند. سال ۶۶ رادر چنین شرایطی تمام کردیم و سال ۶۷ آغاز شده بود.

مسئله جنگ ایران و عراق به جاهای حاد خود کشیده میشود. مسئله کنار رفتن موسوی، زمزمه پایان جنگ که در واقع شکست جنگ، رژیم را بتدریج تبدیل به سگ هاری میکرد، نخست روزنامه و تلویزیون ما را بردند. سرشماریهایی عجیب به همراه بازجوییهای مکرر. وزارت اطلاعات و غیره نشان از بحران شرایط را میداد. همه چیز در پی خبری

تا مگر جان سالمی بدر برند، و مزد خوش خدمتی هایشان را با مرگ خفت باری که بسرشان آمد خوب نگرفتند.

مادری را در ایران دیدم که گوردسته جمعی زندانیان را کشف کرده بود و فرزندش را با شناختن لباس پیدا کرده بود. برآستی مرگشان باد که برای منافع و قدرت رویه صفتان در لباس تقلب سایه ننگ بشریت هستند. دوستی موفق شده بود موقع بازجویی صف اعدامیان پسر را شاهد باشد، صفی طولانی ، اکثراً جوان و محکم. آنهاحتی در لحظات آخر شوخی میکردند، همیگر را در آغوش میکشیدند و خادحافظی میکردند.

سال ۶۷ یکی از بدترین و هولناک ترین جنایتهای تاریخ بوقوع پیوست بی آنکه هنوز کسی توانسته باشد عمق این فاجعه را برآستی ترسیم کرده باشد.

(الف س)

من در ۶۷ هنگام اعدامها در زندان گوهر دشت یاقول رژیم رجائی شهر بودم. بنظر من تفکری در جمهوری اسلامی وجود داشته و دارد که هر جای یک مشکل لاینحل رو بروشند و توانائی جوابگوئی به آنرا نداشتند سعی میکنند که صورت مسئله را از بین ببرند. رژیم فکر میکرد معضل گروههای سیاسی و تبلیغات خارج کشور زندانیان سیاسی رانیز به این شیوه میتواند حل کند. طی سالها، بارها زندانیان ریز و درشت میگفتند ما آخر یکروز ترتیب همه شمارا میدیم. از طرفی طی سالها عوامل رژیم چه از طریق خانواده ها و چه از طریق عوامل دیگر مثل آخوندهائی که ظاهراً برای پند و اندرز ولی دراصل برای شناسائی زندانیان میآمدند نتوانستند نتیجه مورد دلخواه خود را بگیرند که هیچ، اکثر آنها بعد از مدتی متوجه میشدند که در مقابل زندانیان کاملاً ناتوانند. شخصی با اسم زمانیان که نماینده تام الاختیار وزارت اطلاعات در دادستانی بود، بارها گفته بود: (چه در بند زنها چه در بند مردها) تا ما یک قتل عام حسابی از شما هان کنیم مشکل زندانی سیاسی و گروههای خارج از کشور و تبلیغات وابسته به آن تمام نخواهد شد ما باید این کار را بکنیم حتی اگر شده چند تا نارنجک یواشکی داخل هراتاق بیندازیم.

بعلازینیرش قطعنامه سازمان ملل و آتش بس در جبهه بین ایران و عراق و خوردن جام زهر توسط خمینی، جنگی که میگفتند شرف و ناموس مادرگرو آن است و اگر بیست سال هم طول بکشد ما ایستاده ایم... در آن زمان ناتوانی رژیم به اوج خود رسید و بیست خمینی شکسته و در حال فروریختن بود. ترس از یک جنبش همگانی و یک خیزش عمومی سرپای رژیم را فرا گرفته بود. بلندبال مفری برای خلاصی از این معضل بودند که در ضمن زهر چشمی هم از مردم گرفته باشند. درست در این زمان زندانیان زیادی بودند که حکمشان تمام شده بود و بعضی از آنها ملی کشی میکردند و سالها بدترین شرایط را در زندان سپری کرده بودند و دارای تجربه زیادی چه در رابطه با عوامل اطلاعاتی و پلیسی و چه در رابطه با عوامل سیاسی رژیم بودند. رژیم درست فهمیده بود که اگر زندانیان با مردم ناراضی یکی

محض طی میشد. مجاهدین در این مقطع به برخوردهائی بارزیم کشیده شده بودند، که در عرض ۸ سال زندان بیسابقه بود. مجاهدین که همیشه خود را منافقین معرفی میکردند، اینبار در سرشماریه خود را بعنوان مجاهدین خلق معرفی میکردند، درگیریهای عملی با پاسدارها و شاید مثل همیشه وعده های دروغین سازمان مجاهدین با دیگر آنان رابه برخوردی کاذب و غیر واقعی کشانده بود. مثلاً" سردهای دسته جمعی مجاهدین و غیره (نمایش کاذب قدرت). خیراز زندانیهای دیگر مثل گوهر دشت رسیده بود که بچه هارا در داخل اتاقها به رگبار بسته اند و بالاخره آخرین ملاقات که همه زندانیان از وجود قتل عام جمعی در زندان و امکان کشته شدن خودشان در این قتل عام ها باوالدین خود گفتگو کرده بودند، همزمان با آغاز قطع ملاقاتها بود. ما نزدیک ۴۰ نفر بودیم که در اتاقی کوچک زندگی میکردیم روزی ۴ بار در اتاق ربابز میکردند تا به دستشویی برویم ظرفهایمان را بشویم و در هفته دو روز امکان حمام داشتیم همه این ۴۰ نفر و تمامی افرادی که در اتاقهای دیگر آن بند شبیه مانگه داشته میشدند، به دلیل آنکه حاضر به مصاحبه و نوشتن از جازنامه نشده بودند، به عنوان «حراز تویه ای» در زندان بدون حکم و بیلتکلیف نگه داشته شده بودند. بعضی از این افراد اصلاً از اول حکم نداشتند و در واقع مورد اتهامی نتوانسته بودند برایشان پیدا کنند و سالها به همین شکل در زندان مانده بودند که اعدام چنین افرادی از طرف رژیم ، شنیع ترین جنایت میتواند به حساب بیاید.

خبر اعدام ها رامیشنیدیم و در نبالاوری تمام منتظر هر حادثه ای برای خود و افراد دیگر بودیم. یکبار نصف شب که پاسدارها در اتاق رابرای دستشویی باز کرده بودند، (م) که جبه ای ریز داشت و موقع دستگیری ۱۵ سالش بود، خواب مانده بود. بعد از قتل شدن مجدد درب او از خواب بیدار میشد، میخواست در ریزند که بتواند به دستشویی برود که گفتگوی پاسدارها رابا همدیگر میشوند. آنها از اعدام دیشب بچه ها با همدیگر حرف میزدند: اکرم ریادت هست رنگش مثل گچ سفید شده بود... آب میخواست... میخواست به دستشویی بره و قهقهه خنده. معلوم میشد که سعی دارند همه افراد را در انجام جنایت شریک کنند حتی اگر شده به تماشا کشانند آنها.

اکرم از سال ۶۰ زندان بود، همه شکنجه هاراتاب آورده بود، چرتاباید رژیم از او بترسد، ۸ سال وحشیانه ترین جنایتها و شکنجه هارا برای شکستن آدمها با زهم نتیجه نداده بود. میگویند هیئتی مخصوص از طرف شخص خمینی برای محاکمه های لحظه ای و کشتار زندانیان فرستاده شده بود، چه محاکمه هائی، چه طومر مغز علیل آنها میخواستند باور کنند کسی راکه از زمان شاه تا جمهوری اسلامی در عرصه مبارزات سخت و دشوار طبقاتی آبدیده شده بگوید : حاج آقا من مسلمان شدم . و او را بکشد!! مگر فرید و وحید سریع القلم نبودند که همکاری و افشاح بارزیم رادراتاقهای بازجویی به سرحد نهایت رسانند،

زندان گوهردشت اعدام کردند.

نحوه اعدامها بدین صورت بود که بچه هارامیبردند بند همکف . بندهای ۸ و ۷ که باحسینیه همکف بود، دراتاقهای انفرادی واز آنهاوصیت نامه میگرفتند بعد میبردندداخل حسینیه ودر آنحاطناب دار که آماده بوده بگردن زندانی میانداختند وسردیگرطناب را که روی آهن سقف که سوله گفته میشود به پائین روی زمین بود میکشیدند تا زندانی را از روی زمین بوسیله آن بلند کنند و بدین وسیله جان انسانی که یک دنیا امید و آرزو داشت رامیگرفتند.

یاد تمام آن عزیزان جان باخته در راه آزادی وسوسیالیسم جاودان باد.

رفیق پیرمرد

در پاسخ به سوالات مربوط به قتل عام زندانیان سیاسی سال ۶۷ باید بگویم که:

من در سال ۶۷ در زندان رجائی شهر (گوهردشت) بودم، زمینه شکل گیری قتل عام به این صورت بود که به دنبال شکست های پی در پی رژیم در جنگ، باید جمهوری اسلامی به صلح تن در میداد و جمهوری اسلامی این را خوب میدانست که با پذیرش صلح در آن زمان که هیچیک از شعارهایش که اصلی ترین آن دستیابی به فلس از راه کرپلا بود تحقق نیافته بود، با اعتراضات مردمی و حتی اعتراض عناصر داخلی خود روبرو خواهد شد. بنابراین برای جلوگیری از این اعتراضات باید سیاست همیشگی خود، سرکوب را پیش میگرفت و برای ترساندن معترضین، قربانیان خود را از میان زندانیان سیاسی برگزید. و با این عمل فکر میکرده مساله حل نشده زندانیان سیاسی را هم حل خواهد کرد، و به پاک کردن صورت مساله به شکل اعدام جمعی زندانیان خواهد پرداخت.

جو زندان قبل از قتل عام سال ۶۷ بالا بود و زندانیان پس از سالها مبارزه و مقاومت در زندان به دستاوردهائی رسیده بودند و هویت سیاسی خود را تثبیت کرده بودند و حتی در بین بچه های مجاهد هم افراد بسیاری بودند که دیگر خود را مجاهد معرفی میکردند. ترکیب زندانیان هم از همه گروهها بودند ولی درمقطع اعدام ها گروه های مذهبی و غیر مذهبی را از هم تفکیک کرده بودند.

در آن موقع ما از پشت پنجره می توانستیم سالن آمفی تاتر زندان (حسینیه زندان) را ببینیم و ما می دیدیم که عدل ای را با چشمان بسته به داخل سالن می برند و روزی یکی دیوار هم کامیون های مخصوص حمل گوشت مقابل در حسینیه توقف میکردند و گاهی ما می دیدیم که جسدھائی را داخل کامیون می اندازند ولی متوجه اصل موضوع نبودیم که اینها زندانیان هستند که اعدام شده اند. زیرا زندانبانان به ما می گفتند که دارند مانور اجرا می کنند و ما هم از تاریخ ۲۷ تیر برابر با

۳۰ خرداد شصت. گرچه خیراعدامها ازیندهای دیگرمیرسید ولی بعضیها فکر میکردند که این جوسازی مجاهدین است. البته ما در آن زمان نمیدانستیم که مجاهدین عملیات گسترده داشته اند وهمچنین خمینی دستورقتل عام زندانیان را صادر کرده است. مشکل این بود که اکثرگروهها، خبرهای خاص گروه خودشان را به کسی نمیدادند و به همین دلیل مالزحمله مجاهدین بی خبر بودیم. اما مجاهدین دراین دوره بابیرون تعرضی برخوردار نمیگردند. چون قدرت رادرنقدیمی میلینند. البته مانظیر این وضع رازمجاهدین درسال ۶۱ هم دیده بودیم که شبها بالباس وکفش میخوابیدند.

همزمان سه واقعه دیگررخ داد. یکی ازینست بندماکه آخرین بنزنندان بود، سروصدا می آمد ومازالای نرده های کرکره ای متوجه پشت بند شدیم که یک تریلی آنجاقیچی کرده ومانده بود. ازداخل آن چیزھائی بیرون می آوردند وروی زمین میگذاشتند که بعد ازچندروز بوی تعفن تمام محوطه رافراگرفته وزندانبانان مجبوربه سم پاشی شدند. روزی دیگر کامیون بزرگی که درب عقب آن بسته بود ودر آن چندردیف جنازه روی هم گذاشته بودند وروی آن برزنت کشیده شده بود، دیده میشد.

ازیند مجاهدین خبراعدام ۲۰۰ نفرامورس زند، که بعضیها میگفتند ممکن نیست و...دوباره تماس گرفتندوگفتنداعزام بوده و بدین صورت خبررسانسور کردند. مثل بچه های هوادار شورای عالی دریند معروف به اوینی ها...

قتل عام ازروز ۷ مرداد برای مجاهدین وازروز ۷ شهریوربرای گروههای چپ شروع شد. یک گروه حدود ۱۰ نفرکه نمایندگان تمام جناحها وارگانها بودند مامورانجام این جنایت شده بودند. نیری حاکم شرع بود. سمت او که هنوزدر آن سمت مشغول انجام جنایت میباشد، ریاست دادگاههای انقلاب مرکز است. نمایندگان ازوزارت اطلاعات و دادستانی و دادگستری و دادیاری و شورای سرپرستی زندان وهمچنین اشرافی دادستان انقلاب مرکز واززندان گوهردشت داود لشکری وناصریان حضورفعال داشتند وهرکس راکه میخواستند به کشتن میدادند. جان در آن بازار رایگان بود، البته از زندانیان. تصمیم گیری نهائی بانیری و اشرافی بود. اماظاهرا دیگران هم نظر میدادند. این اولین دادگاهی بود که متهم در آن با چشم باز یعنی بلون چشم بند حضورمیافت. جالب اینجاست که با تمام اطلاعاتی که ما داشتیم، این هیئت به همه دروغ میگفتند: ماهیبت عفو امام هستیم ومیخواهیم بدلیم چه کسانی مستحق عفو هستند تابه آنها عفو بدھیم. ازتمام پرونده سئوال میکردند. تنهافرش بلابازجویی این بود که ازضرب و شتم در آن محل خبری نبود، چون اصل پرونده را هم پیش روداشتند که در آن گزارشات تمام دوران زندانی در آن وجودداشت. کلا برای چپها مسئله برسرمسلمان بودن یا نبودن بود یعنی ایڈنولوژیکی بود. بعد ازتمام بازجویی، حلاکترزندانی ۲ ساعت زند میبود. اعدامیهارادرنقد نقطه اعدام کردند، البته در زندان گوهردشت یکی جلو نانوائی و بیشتر زندانیان رادرحسینیه

شوند فاجعه ای بزرگ برایش رخ خواهدداد چه بسا که رژیم سقوط کند. درست در همین زمان که رژیم درفکرانجام کاری بود - عملیات فروغ جاویدان مجاهدین شروع شد، عوامل اطلاعاتی رژیم دیگردرنگ راجایز نمانسته، همراه بازمانیان وتیم او راهی جماران شدند. خمینی که خودهیچ دست کمی از بقیه جنایتکاران بزرگ تاریخ نداشت بادست الهی که تا مرفق بخون هزاران نفرتان آن زمان آلوده بود، اجازه یکی ازبزرگترین جنایات تاریخ اسلام را صادر کرد(البته از جانب خدا) و بدین طریق حذف فیزیکی زندانیان شروع شد- زندانیان تا سال ۶۷ بطور متوسط دارای ۷ تا ۸ سال تجربه بودندوچندین دوره طوفانی راپشت سرگذرانده بودندلوخوب میدانستند باهریک از زندانبانان چگونه برخوردکنند. بزرگترین تجربه زندانیان اتحادبود. حتی گروهھائی مثل حزب توده که درتصمیم گیریها بدنبال ماکشیده میشدند. مثل مسئله ورزش درتابستان سال ۶۶ وخیلی موارد دیگر. تقریبا برخوردارزندانبان درداخل بندیکی میشد وبعد مسئول بند بابیرون برخوردارمیکرد. درسال ۶۶ عده زیادی را دادیاری زندان خواست برای ظاهرا آزادی ولی دراصل برای محک زدن ازجمله خودمن که در آن تاریخ حتی حاضر نشدم ازجاننامه کتبی بدهم وبخاطر این مسئله افرادی مثل من رازور اول اعدامها که ۷ شهریور بود بالیست اسامی بردند. از ۲۰ نفری که آنروز ازیندمارندند ۵ نفر زنده ماندم. بهرحال همانطورکه مارژیم راشناخته بودیم، رژیم هم خوب ماراشناخته بود. ناگفته نماند که ماهرگر فکرنیمیکردیم از دست رژیم جان سالم بدربریم ولی درآزمان احتمال چنین فاجعه ای باین گستردگی رانداشتیم. دراین سالها زندانیان را به دوگروه مذهبی وغیر مذهبی تقسیم کرده بودندو بندھای ماازهم جدا بودند ولی بچه هاز طریق مورس باهم درارتباط بودند. رژیم عقیده داشت زندانیان چپ روی مذهبی ها تاثیر میگذارندو آنها رازدین بدر میکنند.

درمورد بندآخر سئوال ۳ - درست ازروز ۶ مردادکه جمعه بود آمدنلوتتمام امکانات مارا گرفتند ازجمله تلویزیون، ملاقات و قطع بلند گوهائی داخل بندکه از آن اخبارواراجیف پخش میشد. قطع بهلاری و قطع هواخوری. ظاهرا روز شنبه ۷ مرداد قتل عام از مجاهدین شروع شده بود. یادم میاد که ما سران اعتصاب کرده بودیم، پاسداری آمده بود دم در، نصیحت میکرد ومیگفت فکرجان خودتان باشید، نان چیه ... زندانیان میگفتند این مردیکه قبلا مثل سگ بود حالامارنصیحت میکنه. البته در آن تاریخ ماخبرھائی که داشتیم برای خیلی ها اعدام محرز بودوبرای بعضی ها نه. بخصوص توده ایها که تحلییشان این بود که رژیم چون قطعنامه سازمان ملل راقبول کرده شرایط باید فرم باشد. بدین دلیل اعدام توده ای هابالنسبه قابل ملاحظه بود.

اولین مسئله که نشان میدادباید اتفاق مهمی رخ داده باشد، قطع تمام امکانات بود. چون قطع بعضی ازاین امکانات دربریزون از زندان برای رژیم مسئله سازبود. مثل ملاقات. نظیر این وضع فقط یکبار رخ داده بود آنهم

اپوزیسیون، تغییرات اخیر و چشم انداز تحولات آتی (قسمت آخر)

دو خصیصه بارز استحاله طلبان

اندیشه ویان) و غیره برزبان رانده است. استحاله طلبان بیش از هر چیز روی این بخش از سخنان خاتمی تاکید میکنند اما آنها فراموش میکنند بگویند که آزادی اندیشه و بیان مورد نظر آقای خاتمی هم مثل سایر سران حکومتی در چارچوب ضوابطی است که اسلام مشخص کرده است، آزادی بیان و اندیشه مورد نظر ایشان نیز همان آزادیهای مشروع و قانونی است و محدود و مشروط به عدم اخلال در مبانی اسلام است. این آقایان فراموش میکنند- یا منافعشان چنین ایجاب میکند که دچار فراموشی شوند- که بگویند آقای خاتمی حتی وقتی از قانون گرائی هم صحبت میکنند، تاکید دارد که در نظام جمهوری اسلامی قوانین نیز بایستی مطابق موازین و احکام شرع باشند!

حضرات استحاله طلبان اعم از اکثریتی و جمهوریخواه و جز آن برسرخان خاتمی پیرامون قانون گرائی و رعایت قانون اساسی تاکید و افری دارند، اما معلوم نیست این آقایان چرا فراموش میکنند بگویند که دیرکی از اصول همین قانون اساسی مورد علاقه ایشان آشکارا بر ولایت مطلقه فقیه تاکید و صحنه گذاشته شده و در اصل دیگری « مصلحت اندیشی نظام » نیز در اختیار ولی فقیه است. ولو قانون اساسی هم معیار باشد، آیا روشن نیست که طبق این اصول رای و نظر ولی فقیه بالاتر از تصمیم رئیس جمهور، مجلس، و یا هر نهاد و فرد دیگری است؟ و البته همه میدانند که این اصول از جمله اصول پایه ای جمهوری اسلامی و مبانی حکومت اسلامی یعنی حکومتی است که ولی فقیه و امام و نایب امام زمان در رأس آن است! مگر نه اینست که طبق همین قانون اساسی، سیاستهای کلی نظام نه توسط مجلس یا رئیس جمهور و دولت، و غیره و ذالک، بلکه توسط همین آقای ولی فقیه تعیین میشود؟

خاتمی نه میخواهد و نه میتواند قدمی خارج از چارچوبهای یاد شده یعنی خارج از موازین شرعی و احکام اسلامی بردارد. تا آنجا که به رئیس جمهور و شخص خاتمی بر میگردد، تحرک وی نه فقط در زمینه تدوین و تعیین سیاستهای کلی حتی در سطوحی بس نازل تر از اینها نیز محدود و مقید به رعایت ضوابط اسلامی است و اگر نگوئیم این بمعنای بی اختیاری کامل وی است اما یقینا بمعنای محدودیت بسیار زیاد این اختیارات است. بعنوان مثال خاتمی که هم اکنون رئیس جمهور است و رئیس شورای عالی فرهنگی هم هست، حتی در محدوده تدوین سیاستهای فرهنگی و آموزشی هم خود و شوراییش اختیار تصمیم گیری ندارد. هرگام ولو کوچکی هم که بخواهد حتی در چارچوبهای مورد پذیرش نظام هم بردارد، قبلا میبایستی به تایید ولی فقیه و خامنه ای رسیده باشد. خاتمی خود در این مورد پس از نخستین نشست این شورا میگوید «وظیفه این شورا تدوین سیاستهای فرهنگی، علمی، آموزشی و پژوهشی کشور و عرضه آن به مقام رهبری است» و بعد چنین اضافه میکند «طبق قانون اساسی سیاستهای کلی نظام توسط مقام معظم رهبری تعیین میشود» (رسالت - ۱۳ شهریور ۷۶) خامنه ای همان روز که رای خود را ولو به زبان خاتمی به صندوق می انداخت، چنین گوشزد نمود که هر اقدامی بعد از انتخابات و توسط رئیس جمهور جدید بخواهد انجام بشود بایستی «در چارچوب احکام و دستورات اسلامی باشد» او گفته بود البته همه نامزد ها اعلام کرده اند که چنین عمل خواهند کرد و ماینز همین توقع را از رئیس جمهور آینده خواهیم داشت» و بعد هم وقتی حکم ریاست جمهوری را بوی تنفیذ کرد، تصریح نمود که این حکم تازمانی معتبر است که نامبرده به راه اسلام و احکام اسلامی متعهد و وفادار بماند. خاتمی نیز جز این نبوده و نخواهد بود. البته بحث ما مطلقا این نیست که میان خاتمی و فرضا فلان مرتجع دیگر از جناح بازار اختلاف و تفاوتی وجود ندارد، میان خاتمی که واژه های «آزادی بیان و اندیشه»، «جامعه منلی»، «تکثر گرائی» (۱) راولو «با قرائت دینی» بر زبان می آورد و آن کسی که حتی از طرح این واژه ها هم وحشت دارد و بلافاصله آنها ناقض موازین اسلام میخواند، یقینا تفاوتی هست، اما این تفاوتها در همین محدوده ها و در جزئیات است، آنجا که به اساس حکومت و حفظ نظام و پیاده کردن احکام الهی مربوط میشود، تفاوت ها و اختلاف ها محو و نابود میشوند و در مقابل مردم، همگی موضع واحدی دارند. از نظر آقای خاتمی، مانند رفسنجانی و خامنه ای و غیره و غیره، وظیفه مردم آن است که در چارچوب احکام و موازین اسلامی حرکت کنند و مطیع ولایت باشند. آقای خاتمی حد اکثر و در نهایت ممکن است بخواهد با لندک تغییراتی در برخی شیوه ها، البته اقتدار حکومت اسلامی را که سخت آسیب دیده است تا مین کند (۲) و نه بیشتر!

خلاصه آنکه آخوند خاتمی یا حتی هر غیر آخوندی هم بر پایه اعتقاد و وفاداری به نظام حاکم و رژیم ولایت فقیه، گریم خود را طرفدار آزادی بیان و اندیشه و امثال آن جا بزند، منظورش اما ادامه و تحکیم استبداد و خفقان و بی حقوقی مردم است.

خصوصیت تمام استحاله طلبان اعم از آنکه درون حکومت باشند یا بیرون آن خصوصیتی که بیش از پیش و بعد از دوم خرداد بارز شده است انقلاب ستیزی آشکار و مجیز گوئی ارتجاع حاکم است.

دوم خرداد وسیله ای شد تا این جریانات بار دیگر موضع صریح خود را نسبت به انقلاب و تحولات انقلابی روشن سازند. اینان که دقیقا مطابق همان روحی که سلطنت طلبان در مورد انقلاب بحث و استدلال میکنند، سخن میگویند، بار دیگر این واقعیت را به اثبات رسانند که درصددیت با انقلاب ایران تمام لایه های بورژوازی متحالف بودند. ویژه گی تمام این جریانات منجمله سازمان اکثریت، حتی آنانکه نسبت به بی پروائی و تعجیل فرخ نگهبان برای استحاله این سازمان در ارتجاع اسلامی ژست انتقاد، بخود میگیرند، وحشت از خیزش توده ای است که در لبراز انزجار علنی آنها از انقلاب قهر آمیز انعکاس مییابد. آنها در همان حال که به استمالت از رژیم و یا جناح هائی از آن مشغولند، در هرگام خود آشکارا با کینه و نفرت از «اسلام شهرها» و از «مبارزه قهرآمیز» یاد میکنند و انقلاب قهر آمیز را «بیراهه» ای میدانند که «ایرانستان» حضرات را «ویران» خواهد کرد! افزون بر سمپاشی های خود علیه انقلاب و نیروهای انقلابی، استحاله طلبان با حجم و تراکم قابل توجهی پیرامون حضور نیروهای باصلاح طلب در درون نظام که از مواضع «دمکراتیک» برخوردارند نیز، داد سخن سر میدهند و اگر که هنوز نگاهی به مردم و اپوزیسیون رژیم داشته باشند، اساسا برای «تقویت» همین نیروهاست تا از یک راه «متمنانه» و «دریک فضای سازنده آشتی و اتحاد ملی» پروسه استقرار و آزادی های سیاسی طی شود و عمر استبداد به سر آید!

از همین جاست که میبینیم به نحاء و الفاظ مختلف پیرامون «حجت الاسلام محمد خاتمی» و اینکه ایشان «در مقام وزارت ارشاد خوشنام» بوده، «مظلوم» واقع شده، «چهره حکومتی نداشته» مواضع و سخنانش از «طرز غیر آخوندی است» و «صاحب فرهنگ است» و «به مطبوعات احترام میگذارد» قانون گراست و خلاصه «طرفدار تبادل آزاد اندیشه» و «جامعه منلی و آزادی» و غیره و غیره است، قلم زده و کاغذ سیاه میکنند، انتخاب وی را «پروزی اصلاح طلبان» میدانند که میخواهد «منشاء بهسازی ها» شود و دست کم اینکه «در مسیر نرم تر کردن خصلت دینی و استبدادی رژیم ولایت فقیه تلاش کند» و البته بدین طریق، آمال و آرزوهای خویش را نیز برآورده می بینند.

کوشش استحاله چنان بدان جهت که از آخوند خاتمی شخصیتی بسازند که سخنانش غیر آخوندی (؟) است، طرفدار آزادی و تبادل اندیشه است و دارای مواضع دمکراتیک و غیره و غیره است، زمانی صورت میگیرد که وی هم عضو و هم کاننیلای «مجمع روحانیون» یعنی تشکیلاتی است که مطلقا آخوندی است، هم مورد تایید شخص ولی فقیه و شورای نگهبان وی بوده است و از اینها گنشته ولو آنکه سابقه مفتشی اش در وزارت ارشاد در نظر بگیریم، از همان لحظه انتخابش به ریاست جمهوری و حتی قبل از آن، مکرر در مکرر بر اسلامی بودن حکومت، بر نقش اساسی روحانیون در نظام حاکم و بیشتر از همه اینها بر ولایت فقیه بعنوان محور نظام تاکید کرده است. خاتمی در همان فردای انتخابات، در مورد آراء ریخته شده به صندوق ها گفت، «هر رأی، حمایت از اسلام و بیعت مجدد با رهبری است» او گفت «مهم اعتناء نظام اسلامی است و رئیس جمهور در اطاعت از مقام رهبری و برای حاضر نگاهداشتن مردم در صحنه باید تلاش کند» خاتمی حتی در لفظ هم حاضر نشد میان مردمی که رای داده بودند روحانیون، ولو بطور ظاهری هم که شده جانب مردم را بگیرد و گفت «روحانیون معظم الله زبان گویا و چشم بینای مردم خدا جو هستند که میکوشند عزت اسلام و ایران را در سرلوحه کار خود قرار دهند» (از مطبوعات رژیم)

همین آقای خاتمی که در چشم استحاله طلبان، آدمی دمکرات و مخالف استبداد است و خلاصه اینطور و نامود میشود که زیاد هم در قید و بند اسلام و نظام استبدادی ولایت فقیه نیست، فقط در ظرف همین دو سه ماهه اخیر دهها بار در نطق های علنی اش، اعتقاد و وفاداری خود به نظام ولایت فقیه و تبعیتش از «مقام معظم رهبری» را اعلام کرده است و به صراحت گفته است که در نظام اسلامی (ولایت فقیه محور نظام است) که «مقام معظم رهبری در رأس نظام است»! و قس علیهذا!

آیا روشن نیست که این صحبت ها و تاکید ها که خطوط اساسی و کلی اعتقادات آقای خاتمی را بیان میکند نیز از همان طراز سخنان سایر رهبران حکومتی امثال خامنه ای و رفسنجانی است؟ خاتمی البته سخنانی هم در باب قانونیت «و آزادی

اینجا در واقع بحثی از انتخابات نیست! صحبت از تأیید یک فرد از میان چهار نفری است که قبلاً خود این حکومت و ارگان‌هایش آنها را انتخاب کرده‌اند.

مخالفین تاکتیک تحریم اعم از آنکه به تازگی خود راباخته باشند و یا سالیانی دراز از خودباختگی شان گذشته باشد، نمیتوانند این واقعیات را انکار کنند. آنها این واقعیات را نیز نمیتوانند انکار نمایند که جمهوری اسلامی حتی به طرفداران قانون اساسی رژیم به جریانهای «لیبرال» - مذهبی هم اجازه نداد وارد این معرکه شوند! کسیکه حضور مردم در صحنه انتخابات را میبیند اما این واقعیات را نمیبیند، اگر آدم دغلكاری نباشد، دست کم کوتاه بین است. بنابراین در چنین شرایط و اوضاعی، کمونیست‌ها و سایر نیروهای چپ و انقلابی اگر نمیخواستند کلاً خود را از این قضیه کنار کشیده و بی تفاوت از کنار آن بگذرند، پس میبایستی این شعبده بازی را افشاء میکردند و مردم را از اقتادان در این دام پرهیز میدادند. آنها میبایستی ماهیت دروغین این انتخابات و ماهیت جناح‌های حکومتی را افشاء نموده و خطر بازی در میان این جناح‌ها را گوشزد میکردند و به هیچوجه مجاز نبودند در شرایطی که نه فقط هیچگونه وسیله‌ای برای تبلیغ در اختیار نداشتند، بلکه اساساً از جانب حکومت به رسمیت شناخته نشده‌اند، وارد این بازی شوند، مردم را نسبت به انتخابات متوهم سازند و فرضا از آنها بخواهند به یکی از جناح‌های حکومتی اعتماد کنند و خلاصه به یکی از دو نفر منتخبین شورای نگهبان که در زمره معتقدین به همین نظام حکومتی است رای بدهند. حکومت اسلامی البته در راستای تحکیم خود و در آمدن از انزوای بین المللی که با جریان دادگاه برلین بیش از پیش تشدید شده بود، و نشان دادن این قضیه که برغم این مسائل، مردم نسبت به حکومت و انتخابات آن بی تفاوت نیستند، کوشش‌های زیادی بکار بست و تا توانست «درگرم کردن تنور انتخابات» و ایجاد «شورش و شوخی» در میان مردم انرژی گذاشت. کمونیست‌ها و نیروهای چپ انقلابی میبایستی بر ضد تحکیم جمهوری اسلامی و کوشش‌هایش برای خروج از انزوا مبارزه میکردند. موضع و تاکتیک مبارزاتی آنها میبایستی با چنین هدفی انطباق مییافت و نه برعکس!

دلیل دوم - «شورش و شوخی» در میان مردم مبارزه، گرچه به زبانهای گوناگون، اما همگی به این موضوع دامن میزنند که گویا اکثریت مردم هنوز به رژیم جمهوری اسلامی و با دست کم به آن جناحی که کاندیدایش برنده شده است، علاقه و توهم دارند. این قبیل نیروها که همفکرانی درون هیئت حاکمه هم دارند، به این مسئله نیز دامن میزنند که گویا این مردمی که رای داده‌اند، نه خواهان براندازی و تحولات انقلابی، بلکه طالب یک رشته اصلاحات جزئی در چارچوب همین رژیم اند که نیروی این اصلاحات نیز خاتمی و حامیان وی میباشند. اینان که اساس نگرانی شان تمرکز بیشتر قدرت در دست جناح مرتجع تر حکومتی است و مرزهای حد اکثرشات از لگام زدن این جناح فراتر نمیروند، نتیجه گیری شان از حرکت مردم و رأی آنها به خاتمی اینست که خاتمی کاندیدای مورد دلخواه مردم بوده است و تاکتیک تحریم را که مغایر این حرکت بوده است، تاکتیکی اشتباه میدانند. اینان شرایط مشخص ایران را در نظر نمیگیرند.

اولاً باید گفت که اکثریت توده مردم سالیان دراز است که از دست رژیم جمهوری اسلامی حقیقتاً به ستوه آمده‌اند و این رژیم را بعنوان رژیمی ضد مردمی که موجب تشدید فقر و بدبختی آنها شده و جامعه را به فلاکت و تیره روزی انداخته است می شناسند. کارنامه جمهوری اسلامی در این زمینه آنقدر پریار و روشن است که چنین ادعاهائی فقط میتواند موجب تمسخر توده زحمتکش مردمی که ۱۸ سال است فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را از نزدیک و با گوشت و پوست لمس کرده‌اند باشد و نه بیشتر! تاکتیک شرکت در انتخابات وقتی که اکثریت مردم به ضللت حاکمیت با خود پی برده‌اند، ولو آنکه هنوز مبارزه آشکار خویش را هم علیه آن آغاز نکرده باشند، تاکتیک بغایت زیانبار و توهم آفرینی است. اکثریت عظیم مردم ملت‌هاست حساب خود را از این رژیم جدا کرده و هیچ علاقه و یا اعتقادی به حفظ و تحکیم آن ندارند و آنرا تأیید نمیکنند و نه فقط آنرا تأیید نمیکنند و مخالف منافع خویش میدانند، بلکه کار را از جاز و تنفر عمیق خود را در حرکات انقلابی، قیامها و شورشهای شهری، اعتصابات و تظاهرات کارگری و غیره و غیره نیز به منصفه ظهور رسانده‌اند. مجموعه این مبارزات که رابطه آنها با حاکمیت را نیز باز تاب میدهد، در عین حال نشان میدهد که درک اکثریت توده زحمتکش مردم از حاکمیت سیاسی موجود، بر شناخت کمونیست‌ها و نیروهای چپ و انقلابی که برای سرنگونی این رژیم مبارزه میکنند منطبق است. تاکتیک مادرقضیه انتخابات نیز میبایستی در همین راستا میبود و نه نحوی که جنبش مبارزه برای سرنگونی را جلو براند و آگاهی توده‌ای را نیز افزایش دهد.

آزادی بیان و اندیشه در چارچوب احکام و موازین شرعی و در حکومت اسلامی را ۱۸ سال است مردم با گوشت و پوست خود لمس و تجربه کرده‌اند و دیگر این دروغ‌های شادخار را اگر روزی صد هزار بار هم از زبان استخاله چپان تکرار شود باور نخواهند کرد. استخاله چپان ریز و درشت بنا به منافع خود میتوانند به صرف حضور مردم در انتخابات، خاتمی را رئیس جمهور مورد دلخواه مردم بخوانند، بر تحریم کنندگان انتخابات خرده گرفته و بر آشوبند، در انتظار اعطاء آزادی و دمکراسی بدست اسلام پناهان و مجریان احکام شرعی و تحکیم استبداد اسلامی بنشینند و آمال خویش را در اظهارات خاتمی و امثال آن برآورده شده ببینند و به «تلاش» وی «در مسیر نرم تر کردن خصلت دینی رژیم ولایت فقیه» قناعت کنند! و یا حتی مسئله را در حد قانون گرائی و دعوی لفظی بر سر حکومت اسلامی یا جمهوری اسلامی خلاصه نمایند. دعوی مردم با رژیم، دعوی کارگران و زحمتکشان با نظام حاکم اما دعوی قانون گرائی و بی قانونی نیست، دعوی مشروعه و مشروطه نیست، دعوی نرم تر کردن خصلت دینی رژیم ولایت فقیه نیست. مردم خواستار تعیین تکلیف نهائی با رژیم ولایت فقیه و یکسره کردن کار جمهوری اسلامی اند. علیه جنبش انقلابی، علیه مبارزه قهر آمیز و کارگری، علیه چپ و مبارزه در «اسلام شهرها» میتوان شورش کرد، میتوان حتی با یک چرخش قلم آنرا نفی کرد و بی شرم خواند و هر بار با این کرشمه‌ها به دلربائی مرتجعین پرداخت. انقلاب اما هیچگاه اینگونه نفی و مختومه نشده و نخواهد شد و از قضا در همین مبارزات و قیام‌ها و در اسلام شهرهاست که شعله کشیده خواهد کشید.

موضع کمونیست‌ها و نیروهای چپ و انقلابی

موضع کمونیست‌ها و نیروهای چپ و انقلابی در تحریم انتخابات موضوعی درست و اصولی بود. ولو آنکه افشار بالنسبه و وسیعی از مردم هم در انتخابات شرکت جسته به یک عبارت، خلاف این جهت را در پیش گرفتند، اما این موضوع به هیچ عنوان صحت و حقیقت این موضعگیری را خدشه دار نکرده و نمیتواند بکند. این نیروها، اکنون نیز میبایستی از همین موضع با تمام سازشکاران و یا کسانی که بنا به خصوصیت خود میان انقلاب و فرم نوسان میکنند، برخورد نمایند. اگرچه تبلیغات گسترده راست و همزانی آن با تبلیغات از درون رژیم، در زیر سؤال بردن این تاکتیک بی تاثیر نبوده است و گرایشاتی در میان طیف نیروهای چپ و انقلابی نیز بنا به سیالیت و خصوصیت پاندولی خود، دچار ضعف و تزلزل گردیدند (۳) اما چپ در مجموع روی این موضع گیری درست ایستاد و اکنون هم میبایستی از این موضع دفاع کند. استدلال مخالفین تحریم چیست و چرا این تاکتیک درست بود؟

دلیل اول - مخالفین تاکتیک تحریم، چه آنکه از ابتدا باین مسئله مخالف بودند و چه کسانی که بعداً به ندامت پرداخته و به این موضع روی کردند، همه جا بر شرکت وسیع مردم در انتخابات تأکید میکنند و این تاکتیک را که مردم بدان توجه و یا اعتنائی نکرده‌اند، تاکتیکی خطا و نادرست میدانند و تاکتیک درست را همانا شرکت در انتخابات، دادن رای به خاتمی و تبعیت از مردمی که آنها نیز به خاتمی رای دادند میدانند.

مخالفت با تاکتیک تحریم به صرف حضور مردم و توسل به آن، در واقع امر متعلق به نظر گاهی بی اندازه کوتاه بینانه و کاملاً یکجانبه است. این دید گاه یک سلسله واقعیات عینی مربوط به خصوصیت حکومت اسلامی و نیز واقعیات مربوط به قبل از باصلاح انتخابات و در خلال آنرا در نظر نمیگیرد.

در خصوص حکومت اسلامی و خصوصیات آن بعنوان یک رژیم مذهبی، بارها در نشریه کار صحبت کرده ایم و اینجا نیازی به تکرار آن نیست. همه میدانند که در حکومت اسلامی شاخص تصمیم گیریها، رای و نظر کسی است که در رأس آن است، نایب پیغمبر است و مشروعیتش را نیز از الله گرفته است. در حکومت اسلامی این فرد که ولی فقیه نامیده میشود و رسالتش پیاده کردن احکام الهی و اسلامی است، نه فقط خود دفتر و دستک خاص خودش را دارد و نماینده اش در هر اداره و موسسه و ارگانی حضور دارد، بلکه کل ساختار دستگاه حکومتی نیز، مطابق موازین اسلامی و الهی پی ریزی میشود و لاجرم تمام دستگاه‌های حکومتی اعم از قانونگزاری و اجرائی و غیره، مشروعیت خود را نیز از همین ولی فقیه میگیرند. ولو آنکه همه مردم هم نسبت به موضوعی رای موافق داشته باشند، ولی اگر ولی فقیه که به الله اتصال دارند نخواهد و مخالف آن باشد، این رای هیچ ارزشی ندارد. در یک کلام در حکومت اسلامی رای و نظر مردم ملاک نیست. بدین اعتبار در حکومت اسلامی صحبت کردن از انتخابات اساساً فاقد موضوعیت است. ثانیاً همه میدانند که در حکومت اسلامی بحثی از فعالیت نیروها و احزاب سیاسی در میان نیست و هیچ نیروی مخالفی اجازه ندارد بقرض کاندیدای مورد نظر خود را معرفی کند، برایش به فعالیت و تبلیغ و غیره پیرا زد و در یک رقابت انتخاباتی شرکت کند!

هفتمین اجلاس

((فوروم سائوپولو))

هفتمین اجلاس سالانه «فوروم سائوپولو» با شرکت نمایندگان ۵۸ حزب و سازمان سیاسی از ۲۰ کشور آمریکای لاتین و کارائیب، در برزیل برگزار گردید. این اجلاس در شرایطی برگزار شد که در نتیجه تشدید بحران اقتصادی و گسترش فقر و بیکاری، برنامه مبارزات در آمریکای لاتین افزوده شده بود و موجی از اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای به راه افتاده بود. اعتصاب عمومی در اکوادور و آرژانتین، اعتصابات کارگران کشاورزی در برزیل، اعتراضات دانشجویی در نیکاراگوئه، عملیات مسلحانه در کلمبیا و... از این جمله اند.

از همین رو اجلاس هفتم «فوروم سائوپولو» صحنه رویارویی دوگرایش بود: ۱- گرایش رفمیستی که تنها توسل به فعالیت های «واقع بینانه» را تبلیغ مینمود، ۲- گرایش انقلابی که ضمن تاکید بر جهت گیری سوسیالیستی و استقلال طبقاتی، شرکت در پارلمان و سایر ارگانهای بورژوازی را تنها به مثابه یک تاکتیک سیاسی مورد قبول قرار میداد.

به این ترتیب «اجلاس سائوپولو» که از سوی برخی از نیروهای تشکیل دهنده آن، بستر تشکیل «انترناسیونال نوین» قلمداد میشود، در اجلاس هفتم، صریحاً صحنه رویارویی این دوگرایش شد و لذا به تصویب قطعنامه مشترکی دست نیافت و به انتشار بیانیه اختتامیه، که حاوی نکات مورد بحث و توضیح روند اجلاس بود، اکتفا نمود. در این بیانیه به ۱۳۶ محور مورد بحث از جمله دولت، اجتماعی کردن و کنترل ثروت ملی، ثبات اقتصادی کلان، تحکیم ارز ملی، استقلال و خودمختاری، فرهنگ مبارزه ضد امپریالیستی، مسئله جنسیت، مبارزه و مقابله با نئولیبرالیسم و... اشاره شده است. همچنین در آن قید شده است که یکی از موضوعاتی که مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت، «مسئله جنسیت و نقش زنان در سیاستهای اقتصادی بود. در این بحث به محدودیتهای و کمبودهای برنامه های اقتصادی احزاب در مورد زنان اشاره شده است».

یکی دیگر از مباحث جنجال برانگیز، عدم حضور سازمانها و گروههایی بود که به مبارزه مسلحانه دست زده بودند. «اجلاس سائوپولو» برای جلوگیری از تشدید اختلافات، با قبول حق و تو برای تک تک سازمانها و احزاب شرکت کننده، عملاً مانع از حضور نمایندگان تویاک آمارو شد. تنها پس از مباحث فراوان بود که اجلاس، اقدام وحشیانه دولت ژاپن در کشتار چریکهای تویاک آمارو را محکوم نمود. هفتمین اجلاس سائوپولو و ایجاد صف بندیهای جدید سیاسی، تبلور مبارزه ای است که در آمریکای لاتین در حال گسترش است.

مخالفت کارفرما با خواست افزایش دستمزدها انجام گرفت. در حالی که کارگران خواستار افزایش دستمزدها به میزان ۹ درصد میباشند، کارفرما به بهانه افزایش قدرت رقابت خود با دیگر سرمایه داران، اعلام نمود که به هیچ عنوان حاضر به افزایش دستمزدها نخواهد بود. اما تنها پس از سه روز مقاومت یکپارچه کارگران، کارفرما با افزایش دستمزدها به میزان ۷ درصد موافقت نموده و کارگران کارهای خود را از سر گرفتند.

اعتصاب کارگران بارانداز در برزیل

بدنبال انتشار خبر اخراج بیش از ۲۳۰۰ کارگر بارانداز در بنادر «سائوپولو» و «کودسپ»، روز ۲۸ اوت، موجی از اعتصاب برزیل را فرا گرفت. نخست کارگران بارانداز که در معرض اخراج قرار گرفته بودند، دست از کار کشیدند و مخالفت خود را با سیاست های اقتصادی دولت مبنی بر خصوصی کردن این بخش، به نمایش گذاردند. روز بعد قریب به ۲۵۰ هزار تن از کارگران و زحمتکشان در برزیل در اعتراض به سیاستهای دولت دست از کار کشیدند و به راه پیمانی و تظاهرات در شهرهای مختلف پرداختند. این اعتصاب از سوی سازمانها، احزاب سیاسی و اتحادیه های کارگری فراخوانده شد.

اعتصاب معدنچیان در روسیه

روز ۱۴ سپتامبر، بیش از ۱۵۰۰ تن از معدنچیان و کارگران برق روسیه و اطراف سیبری در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه، دست از کار کشیدند و هشدار دادند در صورت عدم تحقق خواست شان، معادن این کشور را تعطیل و برق را قطع خواهند نمود. دولت روسیه ماهیست که دستمزد کارگران معادن و صنایع برق را پرداخت نکرده است. این برای چندمین بار است که معدنچیان با اعتصاب خود، خواهان دریافت دستمزدهای معوقه شده اند.

سوء استفاده جنسی از زنان کارگر در کارخانه

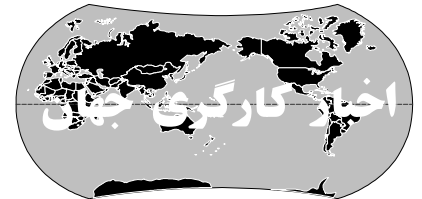
میتسوبی

۳۰۰ زن کارگر کارخانه میتسوبی که در آوریل ۹۶، توسط سرکارگران و مدیران کارخانه میتسوبی در ایلینویز- آمریکا مورد آزار، اذیت و سوء استفاده جنسی قرار گرفته بودند، موفق به اثبات این امر شدند. دادگاه پس از گذشت بیش از یک سال، رای بر محکومیت کارخانه میتسوبی داد و مبلغ ۹/۵ میلیون دلار به عنوان غرامت به ۲۷ کارگر پرداخت گردید.

لازم به ذکر است که سالیانه، دهها هزار زن کارگر در محیط کار، مورد آزار و اذیت جنسی قرار میگیرند.

افزایش فقر در آمریکا

بر اساس گزارش منتشره از سوی بخش مطالعات توسعه اقتصادی سازمان ملل، ۵۰ میلیون آمریکایی زیر خط فقر به سر میبرند. این تعداد ۱۹ درصد کل جمعیت این کشور را تشکیل می دهند. طی دو دهه اخیر، ۳ درصد بر میزان فقر در آمریکا افزوده شده است.



اسرائیل:

روز ۲۷ سپتامبر، بیش از ۵۰۰ هزار نفر از کارگران و کارکنان بخش دولتی اسرائیل دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. این حرکت بدعوت شورای سراسری اتحادیه های کارگری اسرائیل Histadrut و در اعتراض به گسترش خصوصی سازیها، فقدان امنیت شغلی و کاهش حقوق بازنشستگی شاغلین بخش دولتی انجام گرفت. در این مدارس، مراکز تجاری، خدمات و حمل و نقل شهری و چند فرودگاه این کشور یکلی تعطیل شد. اعتصابیون سیاستهای اقتصادی دولت دست راستی «ناتانیاهو» را مسبب اصلی معضلات فعلی خود دانسته و خواستار توقف فوری این سیاستها شدند.

کویت:

روز ۲۸ سپتامبر، نفتگران پالایشگاه بندر احملی در کویت دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. اعتصابیون خواستار بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدهای خود شده، و تهدید نمودند که در صورت عدم تحقق خواستههایشان، اعتصاب خود را به دیگر مراکز نفتی این کشور گسترش خواهند داد.

آلمان:

نرخ بیکاری در آلمان بازم به میزانی بیسابقه از جنگ دوم جهانی تا کنون رسید. به گزارش اتحادیه های کارگری این کشور، در ماه اوت سال جاری ۴۹ هزار نفر به صفوف بیکاران این کشور پیوسته، و بدین ترتیب تعداد بیکاران در این کشور به مرز ۴ میلیون و ۴۶۰ هزار نفر رسیده است. تعداد قربانیان این معضل لاینحل جامعه سرمایه داری در بخش شرقی آلمان بیشتر از بخش غربی آن بوده و کارگران بخش ساختمانی بیشترین سهم را در میان بیکاران به خود اختصاص داده اند.

لهستان:

در اعتراض به تلاشهای دولت دست راستی جدید لهستان مبنی بر گسترش خصوصی سازیها و تعطیل مراکز صنعتی زبان آور از طریق قطع کمک هزینه های دولتی، روز ۱۵ سپتامبر هزاران نفر از معدنچیان منطقه Silesian این کشور دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. معدنچیان خشمگین در خیابانهای شهر Tychy دست به راهپیمایی زده و خواستار توقف فوری پیشبرد سیاستهای صنایع بین المللی پول از سوی دولت جدید این کشور شدند. اعتصابیون اعلام نمودند که در صورت تحقق این برنامه های اقتصادی، تا سال آینده، ۹۰ هزار نفر از معدنچیان کارهای خود را از دست داده و به صفوف بیکاران خواهند پیوست.

دانمارک:

روز ۱۹ سپتامبر، بیش از ۷۰ نفر از کارگران کشتارگاه NV_OX در شهر Slagelse دست از کار کشیدند. این اعتراض در پی تصمیمات خودسرانه مدیریت و ایجاد مانع از سوی کارفرما در امر دخالت نمایندگان کارگران در امور جاری این مؤسسه انجام گرفت. * روز ۲۳ سپتامبر، بیش از ۲۵۰ نفر از کارگران کارخانه نساجی Moaller & Co در شهر Soanderborg دستبیک اعتصاب نامحدود زدند. این حرکت در اعتراض به

درفرانسه میباشد! در رأس آنان خانم لیلیان بتانکور با ۴۲/۱ میلیارد فرانک ثروت، سپس خانواده مولیز با ۴۲ میلیارد و در مقام سوم خانواده دوفروا با ۲۴/۸ میلیارد فرانک قرار دارند.

مثالی از جنایات روز مره سرمایه داری

وواهی آنان رابه خیابانها پرتاب مینمایند. این درحالیست که درسال ۱۹۹۷ ثروت ۵۰۰ نفر درفرانسه برابر با ۶۷۵ میلیارد فرانک برآوردشده است. این مبلغ برابر با ۸۷۰۰۰ قرن (آری، آری هشتاد و هفت هزاربار صلسال!) حقوق حداقل

است و ظاهر شدن دو باره در چنین نقشی کارائی ندارد. برغم این اما نیروهای چپ و انقلابی باز هم میبایستی بيمصرف بودن انتخابات درحکومت اسلامی را گوشزد کنند، برماهیت ارتجاعی و ضد دموکراتیک رژیم وضیعت همه جناح های آن با آزادی ودموکراسی انگشت نهند و تلاش های ضد انقلابی استحاله طلبان راخنشی و ماهیت دروغین دعاوی آنها را بصرح افشاء و برملا سازند. حرف زدن از آزادی ودموکراسی امروز مد شده است. طیف های مختلف بورژوازی چه درحکومت یا بیرون آن ، حتی از مستبطلترین جناح های آن مثل سلطنت طلبان نیز از زبان شخص رضا پهلوی از «رای آزادانه مردم» و «حاکمیت مردم سالاری و آزادی» دم میزنند. ماهیت آزادی مورد نظر جناحهای حکومتی ویا سلطنت طلبان برکسی پوشیده نیست و همه مردم ایران آرا لمس و تجربه کرده اند. سوسیال - «لیبرال» هاوکل جماعت استحاله طلبان نیز هیچگاه خواهان آزادی ودموکراسی برای اکثریت مردم زحمتکش نبوده اندونمیستند. آزادی ودموکراسی درگام نخست درگرومبارزه قطعی با جمهوری اسلامی و قلع و قمع آنست و هیچیک از اینها چنین جوهری ندارند و منافع آنها نه در ازهم پاشی رژیم بلکه درحفظ آن تامین میشود. مالکیت خصوصی سرمایه و زمین بند گرانی است بریای اینها که هیچگاه اجازه نمیدهد درراه مبارزه قطعی با رژیم گام بردارند. حفظ دستگاه نظامی ، پلیسی و بوروکراتیک این رژیم، که برضد کارگران و زحمتکشان و وسیله انقیاد و سرکوب آنهاست، آتقدیربرای اینها لازم و حیاتی است که هیچگاه نمیتوانند خواستار نابودی رژیم حاکم شوند. بنابراین تمام هم اینها دراین خلاصه میشود که یک بنویست مسالمت آمیز میان مردم و رژیم بوجود آید، بنویستی که درآن قدرت هرچه بیشتر از دسترس توده ها دور نگاهداشته شود، تماما در دست بورژوازی بمانوسهمی نیز به آنها داده شود.

درطیف سوسیال - «لیبرال» ها کسانی هم یافت میشوندکه درعین مخالفت با انقلاب قهر آمیز و سرنگونی رژیم از مردم میخواهند «برای آنچه که خاتمی گفته و بیش از آنکه او گفته بوی فشار بیآوردند و در برابر مخالفان تحولات بایستند» قطع نظر از اینکه دراین دیدگاه نیز اصل برتحول طلبی و آزادیخواهی خاتمی نهاده شده است، معهدا این حضرات یا متوجه نیستند ویا خود رابه نفهمی میزنند که فشار بیشتر مردم، با فشار بیشتر و عکس العمل سرکوبگرانه رژیم مواجه میشود و در نهایت مردم اگر بخواهند خواست خود رابه کرسی بنشانند، راه دیگری ندارند جز آنکه به قیام دست بزنند و این رژیم را برانازند. پیروزی قطعی بر رژیم جز با سرنگونی قهر آمیز آن بدست کارگران و زحمتکشان و داغان کردن ارگانهای دولتی میسر نیست. این پیروزی بدون در هم شکستن مقاومت سرمایه داران و ملاکین و زمینداران به فرجام قطعی نخواهد رسید. ولین ها البته با مشی مسالمت آمیز و استراتژی رفم و رسیدن به آزادی ودموکراسی از طریق تقویت جناح هائی از درون رژیم ضد آزادی ، خوانائی ندارد و نمیتواند عنوان شود. بناچار چنین دیدگاهی نیز در نهایت ، گذرگاه تحولات بسوی دموکراسی راهمان کاتال مبارزه جناح های درون حکومت میفهمد و نه بیشتر!

و اما نیروی چپ و انقلابی، کسیکه علیه رژیم مبارزه میکند، کسیکه خواهان پیروزی است، بایستی راه واقعی رسیدن به این پیروزی را هم نشان بدهد. روحیات و احساسات توده مردم رانه به سمت انتخابات ، که به سمت اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه معطوف گرداند. «اسلام شهرها»، اعتراض های کارگری، قیام ها و شورشیهای شهری که آتش آن گاه در این جا و گاه در آنجا مشتعل میشود، واقعیت است و در نتیجه ای برتحولات آتی است. وعده های رژیم از زبان خاتمی و استحاله طلبان، هیچ چیز نیست جز وعده های تو خالی که مردم با آن غیر آشنا نیستند. اکثریت توده زحمتکش توهمی نسبت به این وعده ها، نسبت به رژیم و جناحهای آن ندارند.

در توازن قوای جناح های حکومتی و برمتن تضادهای دامنه دار ولاینحل آنها اما اگر فضا ویا روزنه ای ایجاد شود که از آن به نفع گسترش مبارزه و طرح وسیع تر و همه جانبه تر خواستهای خود بتولند استفاده کنند، تردیدی بخود راه نخواهند داد. کارگران و زحمتکشان اما به تجربه و یقینا دریافته اند که از حکومت اسلامی و جناح های آن هیچ چیز، نه آزادی و نه دموکراسی برای آنها درنخواهد آمد. درچارچوب نظام حاکم هیچ تحولی اساسی به نفع کارگران و زحمتکشان متصور نیست. آنها میبایستی در همان حال که برای مطالبات روزمره و کمتراساسی علیه رژیم مبارزه میکنند، انرژی و توان اصلی مبارزاتی خود را برای سرنگونی تام و تمام این رژیم از طریق یک انقلاب قهر آمیز و استقرار حکومت شورائی خود متمرکز سازند. این مهم ، پیش شرط و یگانگه راه رسیدن به آزادی ودموکراسی است .

پانویس ها:

۱- دراین زمینه بعنوان نمونه میتوان به سخنان رئیس پژوهشکده فرهنگ و انلیشه

ثانیا این درست است که مردم به میزان بالنسبه وسیعی در قیاس با دوره های پیشین در انتخابات شرکت کردند و اکثریت شرکت کنندگان نیز به خاتمی رای دادند. اما این مطلقا نه بمعنای علاقه مندی مردم به رژیم بود و نه بمعنای اینکه رای دهندگان به خاتمی ، تماما نسبت بوی توهم دارند! این حقیقت راکه در حال بخش قابل توجهی از مردم نیز انتخابات را بکلی تحریم کردند، نمیتوان انکار نمود. از این گذشته در میان رای دهندگان به خاتمی، علاوه بر کسانی که از جنبه تامین منافع طبقاتی خود برای حفظ نظام جمهوری اسلامی به او رای داده اند و به لحاظ عددی بسیار قلیل اند، یقینا هستند اقشار و کسانی که نسبت بوی ممکن است توهماتی داشتند ویا بعضا هنوز داشته باشند، معهدا این ها نیز زیاد نیستند و رویهم نسبت به آن دسته سومی که به ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و جناح های حکومتی آن پی برده اند، و توهمی نسبت به آن ندارند، ناچیزند. رای این مجموعه به نفع خاتمی نه از این رو که وی کاندیدای مورد دلخواه آنهاست، بلکه اساسا در مخالفت با جناح مرتجع تر و ترقشتری تر حکومتی و در مخالفت با کاندیدای مورد حمایت رهبر حکومت اسلامی و در اعتراض به نابسامانیهای اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی به صنوق ها ریخته شد. در یک کلام رای آنها فی الواقع اعتراض به وضع موجود بود و لولانکه آنها در نهایت میان بد و بیتر به ناگزیر به بد رضایت دادند.

موضوع اینست که توده مردم وقتی افق مبارزه آشکار و علنی را روشن نبینند، وقتی حضور یک رهبری نیرومند انقلابی راکه قادر باشد مبارزه آنها را سازمان داده و به آن عمق دهد، احساس نمیکند، به مبارزه ای در سطح پائین تر و مبارزه ای کم خطر تر و ممکن تر هم رضایت میدهد. این اما بهیچوجه بدان معنا نیست که اکثریت مردم نسبت به حکومت اسلامی متوهم انلیا علاقه مند. توده مردم اگر عجاتا در اسلام شهرها علیه حکومت بر نمی آشود، با زدن دست رد بر سینه رهبر حکومت اما، ناراضیاتی خویش را از وضعیت موجود اعلام میدارد. معهدا این نکته نیز روشن است که در حکومت اسلامی هر آینه اکثریت مردم هم نسبت به کاندیداهای حکومت متوهم میبودند و لزومی نا آگاهی به خاتمی رای میدادند، باز هم هیچ مارکسیستی و هیچ نیروی واقعا چپی بعنوان نیروی پیشرو مجاز نبود از پس این حرکت گام نهند. تاکتیک باز هم میبایست نه منطبق بر بیراهه و اعتماد به خاتمی، که متضمن بی اعتمادی به او و کل رژیم میبود و راه تعیین تکلیف نهائی با رژیم رانشانه میرفت.

رفرم و استحاله نه، انقلاب است که آزادی میدهد

اکنون تمام هم و تلاش استحاله طلبان و توهم آفرینان بر اینست تا بر پایه جلوس خاتمی بر تخت ریاست جمهوری و سخنان وی، تحقق آزادیهای سیاسی ودموکراسی در ایران از راه مسالمت آمیز و بی آنکه نیازی به قیام و انقلاب باشد، فرضی ثابت شده قلمداد کنند. هم اکنون اوضاع رژیم در تمامی عرصه ها بویژه به لحاظ سیاسی بس وخیم و ناپایدار است. دامنه نا رضیاتی و اعتراض مردم روز بروز در حال افزایش است. بحث «دموکرات» خواندن جناحهای حکومتی و بحث استحاله رژیم در چنین شرایطی و دقیقا بمنظور انحراف مبارزه کارگران و زحمتکشان و دور ساختن آنها از انقلاب، که آگاهانه از جانب خود رژیم هم دامن زده میشود پیش کشیده میشود. اینان که تماما خود را مدافع آزادی ودموکراسی هم میخوانند، هدف اصلی و محوری شان ، به بیراهه کشاندن مبارزه انقلابی مردمی است که از حکومت اسلامی و سیاستهای ارتجاعی آن بجان آمده اند و نمیتوانند این رژیم را باتمام ضمانتش به زیر بکشند و نابود کنند. استحاله طلبان از مردم میخواهند از تاکتیک قیام و تدارک آن احتراز جویند و در عوض در انتظار وعده های خاتمی بنشینند. این بحث ها در عین حال در شرایطی عنوان میشود که رژیم آشکارا برفشارهای معمولی خود علیه عناصر آگاه جامعه بویژه کارگران آگاه و نیروهای انقلابی بشدت افزوده است. کارگران همینکه به طرح مطالبات معینی و لو آنکه در سایر کشورهای بورژوائی سالهاست متحقق شده است، میپردازند، دستگیر و حبس میشوند و حتی سربسته نیست میگردند. انبوهی از پیشروان کارگری و عناصر انقلابی رابه زندان افکنده، شکنجه و اعدام میکنند.

ده سال قبل هم درست در شرایطی که وضعیت رژیم بغایت ناپایدار و متزلزل شده بود، دامنه ناراضیاتی توده ای گسترش یافته، افتضاح و شکست در جنگ، نیروی خشم کارگران و زحمتکشان را متوجه رژیم کرده بود، رفسنجانی مؤتلف امروزی خاتمی نیز همین نقش را بازی کرد و به پراکندن چنین توهماتی پرداخت و در همان حال که زندانیان سیاسی دسته دسته به جوخه های اعدام سپرده میشدند، در شیپور اصلاحات نیز دمیده میشد. اکنون ماهیت تمامی این فریب کاریها برای مردم آشکار شده

یادداشت‌های سیاسی

حکم

ممنوعیت بحث هم صادر شد

محمد یزدی رئیس قوه قضائیه رژیم که ملتی پیش ادعا کرده بود، سیاست و حکومت مختص روحانیون و آن هم روحانیت جامع شرایط است و غیر روحانی حق ندارد در حکومت دخالت کند، و از این بابت حتی از سوی جناح های رقیب مورد سرزنش و انتقاد قرار گرفته بود، بازم ادعاهای فوق ارتجاعی خود را تکرار نموده و علاوه بر این مدعی شده که اصلا مباحث مربوط به حکومت هم تنها در انحصار روحانیون معینی است و کسانی که اسلام را نمی شناسند، حق ندارند وارد این مباحث شوند.

وی که روز پنج شنبه ۱۰ مهر ماه در حضور گروهی از قضات و کارکنان دادگستری خراسان در مشهد سخنرانی میکرد، گفت: «ملاک مشروعیت حاکمیت، تصرف در حقوق مردم، امر و نهی و تصمیم گیریها در قوای مقننه، مجریه و قضائیه، ولایت فقیه و مساله حاکمیت خداوند بر این کشور است.» و ادامه داد: «برخی زیانها و قلم های نیش دار هرچه به زبان و قلم می آید می گویند . . . اینها باید اسلام را بشناسند و کسانی که اسلام را نمی شناسند حق ندارند وارد این مباحث شوند. . . کسی که صرفا چند کتاب خوانده و قلم تشنگی دارد حق ندارد در مسائل اسلام دخالت کند.»

مجمع تشخیص مصلحت نظام و بندهای رفسنجانی

و بعد چنین اضافه میکند که «نه باید به منطق افراطی های کنترل چی تسلیم شلونه به منطق بی بنیادیهای بی حساب!» (همان)

کاملا روشن است که هدف اصلی رفسنجانی از این بندهایها، دروهله نخست حفظ نظام و حکومت دینی است. اگر قرار است تاکید بر حفظ اصول و ارزشهای انقلاب اسلامی و افراط در این زمینه، توده مردم را به مقابله با نظام بکشاند و ارزشهای اصیل تر نظام - بخوان ولایت فقیه - قربانی شود، این افراط گرایی بیهی است که رفسنجانی را نگران کند و این مسئله مسئله مخالفت و رزید و جناح خامنه ای را در این زمینه ملامت کند. رفسنجانی از تضعیف جناح خامنه ای البته بدش نمی آید، اما بستگی دارد به اینکه این مسئله تا کی و تا کجا بخواهد ادامه پیدا کند. اگر قرار است قضیه به تضعیف ولی فقیه و روحانیت کشیده شود ولو بعلت افراط کاریهای جناح خامنه ای در حفظ اصول، و قضیه آنقدر بیخ پیدا کند که کار به زدن ریشه روحانیت و ولایت فقیه بکشد، اینجا دیگر هم منافع طبقاتی رفسنجانی و هم منافع صنفی وی که از قضا در حکومت اسلامی نقش بسیار بسیار مهمی هم بازی میکند، ایجاب میکند که در برابر آن بایستد! ولو آنکه حرکتش در حمایت و تقویت رهبر، با خشنودی مؤتلفین اش هم روبرو نگردد، معهدا او نقش و قیافه ای فراتر از جناح بندی ها بخود میگیرد و در حال این مسئله را خوب میفهمد که ابقاء ولایت فقیه و قدرت حکومتی در دست روحانیت ولو آنکه عجالتا رهبری بی اقتدار و بی اعتبار بر سر آن نشسته باشد، یقینا بهتر و مقرون به صرفه تر از آن است که این بساط بکلی بهم بریزد. پس اگر خیمه و خرگاه حکومت اسلامی بر پایه ستون ولایت فقیه بریاست (که چنین است) حال اگر خرابی این ستون، تمام خیمه را به لرزه انداخته و یاری ایستادگی در برابر طوفانی نیمه شدید را هم از آن سلب کرده است، پس باید محکم بر این ستون بچسبید، آرتا تعمیر کنی و بکوبید پاره چوبهائی برین آن، سقوط خیمه را دست کم به عقب بیاندازد.

هدف دیگر رفسنجانی از این بندهایها، یقینا سودجویی است به نفع خود برای کسب قدرت بیشتر و بالابردن نفوذ و اعتبار خودش. در این بند بازیها و در شرایطی که اوضاع روحانیت و ولایت فقیه بهم ریخته است، در واقع امر این رفسنجانی است که به امداد روحانیت شتافته وزیر بازی رهبر حکومت اسلامی را گرفته است. اوست که میخواهد برای اینها اعتبار ایجاد کند. در کنار یک رهبر شکست خورده

باید منتظر ماند و دید

درگیری ها و کشمکش های جناح های رقیب هیئت حاکمه آشکار و پنهان با حدت و شدت ادامه دارد.

بمنظور ارائه یک تصویر میانه جو از حکومت اسلامی و رهبران آن، گذشته است. اکثریت توده مردم نه فقط سالیهاست حساب خود را از حکومت دینی و نظام ولایت فقیه بکلی جدا کرده اند، بلکه کاملا در برابر این رژیم اند و از آن متنفرند. بی آبروی وی اعتباری نظام ولایت فقیه و رهبر آن را که یکبار دیگر و بطور بسیار روشن و مشخص در حادثه دوم خرداد تجلی یافت، با این شعبده بازیها و بندهایها نمیتوان عوض کرد!

و بی اعتبار که افراط کاری او و طرفدارانش در «حفظ اصول» وی را به این موقعیت انداخته است، رفسنجانی با اتخاذ موضع میانه و تفی افراط و تفریط ها، سعی اش بر آن است تا خود را بالاتر از اینها، و رای جناح بندیها و مافوق همه قرار دهد و توجه نیروهای مختلف معتقد به نظام را به طرف خود جلب نماید. چنین است که در عین ائتلاف با خاتمی، به خامنه ای باج میدهد. و اما دیر زمانی است که از کارائی اینگونه تلاشها و بندهایها، چه برای اعتبار سازی برای رهبر و روحانیت

اپوزیسیون، تغییرات اخیر. . .

حذف نگردهایم و ولایت را محور تکامل نظام و جامعه بدانیم» (رسالت - ۱۸ شهریور ۷۶)

۲ - در کار شماره ۳۰۵ مقاله دولت خاتمی، اهداف و سیاستها، هدف اصلی رئیس جمهور از طرح این مقولات شکافته شده است که در اینجا نیازی به تکرار آن نییاشد.

۳ - از آنجمله است سازمان راه کارگر، نگاه کنید به بیانیه هیئت اجرایی این سازمان پس از انتخابات و نیز سخنان شالگونی در راه کارگر ۱۴۶ که این مجموعه، گواه بازی است بر اینکه راه کارگر ویا دست کم گرایشی در درون راه کارگر از تحریم انتخابات سخت پشیمان است ولو آنکه پشیمانی خود را عجالا خجولانه بی بیان میکشد. علاوه بر راه کارگر، گرایشی در درون اتحاد فدائیان خلق نیز تاکتیک تحریم را اشتباه ویا مغایر حرکت دوم خرداد خواند و چنین عنوان کرد که سازمان ها و احزاب چپ و دمکرات میبایست با شرکت مردم در این انتخابات هماهنگی میکردند! (اتحاد کار شماره ۴۰)

اسلامی در نماز جمعه تهران اشاره کرد. او در زمینه تکرر گرائی میگوید «تکرر گرائی دینی با کمال و جامعیت دین وجهانی بودن اسلام در تعارض است. پلورالیسم حتی اعتقاد به خدا را نیز زیر سؤال میبرد. پیروان این عقیده بر آنند که اسلام دینی بومی و منطقه ای است و تحت تاثیر ذهنیات پیامبر (ص) و متأثر از شرایط اجتماعی، پیش فرضها و آداب و رسوم است که ایشان را احاطه کرده. . . در حالیکه دین دستخوش شرایط اجتماعی نمیشود، این فرض معصوم نبودن پیامبر (ص) را القا میکند و ناقض یکی از بیهی ترین مسائل اسلام یعنی معصومیت پیامبر است و از آنجائیکه ضرورت دین را کاملاً میکند باطل است.» (رسالت - ۱۱ مرداد ۷۶)

- یاقوتی «اندیشه جامعه مدنی» ولو «باقرات دینی» آن هم مطرح میشود به «جامعه مدنی دینی» مبدل میشود، بازم مخالفین جناح خاتمی، در صورتی به مطرح شدن این مقوله و بحث حول و حوش آن تن میدهند که «محوریت ولایت» حفظ شده باشد. «اندیشه جامعه مدنی دینی بشرط محوریت ولایت با این قرائت اخیر از جامعه و نظام امکان حصول داشته و منجر به حذف قوه محرکه جامعه یعنی نظام نخواهد شد و با تاکید میگوئیم بشرطی که نظام معتقد ویر تحرک را از بند آن

اخباری از ایران

حقوق عقب افتاده دو ماه آنها را نیز پرداخت نکرده بود. کارگران با ارسال یادداشتی به روزنامه کار و کارگر نسبت به بند و بست مسئولین و مدیریت این شرکت و به تاراج بردن اموال کارخانه و سرانجام تعطیلی آن اعتراض نموده، خواستار رسیدگی به وضعیت خود شده اند. کارگران در یادداشت خود از جمله نوشته اند «تکلیف ما چیست که دو ماه بیکاریم و چهار ماه است که حقوق نگرفته ایم؟!»

درصد بالای بیکاری در گیلان

آمار منابع رسمی در گیلان حاکی از آن است که متوسط نرخ بیکاری در این استان ۱۸/۵ درصد است. این رقم در برخی از شهرستانها از جمله در بندر انزلی به ۲۵ درصد رسیده است. مدیر کل کار و امور اجتماعی استان، آمار رسمی بیکاران را یکصد هزار نفر و برخی دیگر از دستگاههای اجرائی در منطقه این رقم را تا ۱۵۰ هزار نفر قید کرده اند. بیکاری منحصر به گیلان و قزوین و آذربایجان نمی شود. میلیونها نفر در سراسر ایران که هر روز بر تعداد آنها افزوده میشود و شمار زیادی از آنان را جوانان تشکیل میدهند بیکارند و هیچ ممر درآمدی ندارند. هیچ مقامی در برابر این معضل بزرگ اجتماعی پاسخگو نیست. سرمایه داران و دولت حامی آنها مشغول غارت و استعمارند. سران و مسئولین حکومتی نیز در فکر پرکردن جیب های خود و سرگرم اختلاس های میلیونی و میلیاردری اند و هیچکس حتی آنها که بخاطر عوامفریبی سنگ جوانان را برسینه میزدند، به این سوال پاسخ نمیدهد که این جمعیت میلیونی بیکار برای سیر کردن شکم خود چه باید بکنند؟

دستمزد فوق العاده نازل زنان قالی باف

کارگران کارگاههای قالی بافی که اغلب آنها را زنان کارگر تشکیل میدهند و به علت کار در کارگاههای کوچک حتی قانون کار رژیم نیز شامل حال آنها نمیشود، در معرض وحشیانه ترین استثمار و بی حقوقی قرار دارند. دستمزد میلیونها کارگر قالیباف آنچنان ناچیز است که گاه حتی کمتر از نصف حداقل دستمزدی است که دولت رسماً تعیین کرده است و گویا قرار است هیچ کارگری کمتر از این حداقل دستمزد دریافت نکند. این واقعیت را اخیراً نشریات خود رژیم به شکلی ناخواسته افشاء و برملا کردند. مطبوعات رژیم در حالی که با شور و شعف خبر دادند که ۸۴ کارگر زن در شهر بون استان چهار محال و بختیاری در حال بافتن بزرگترین فرش دنیا هستند، در گزارش خود اعتراض زنان کارگر را به ناچیز بودن دستمزد نیز منعکس ساختند. زنان کارگر عنوان نمودند که دستمزد آنها در هر ماه ۶ هزار تومان است و تنها نقشه زنها ۸ تا ۹ هزار تومان دریافت می کنند.

دستمزد کارگران پرداخت نمیشود

صاحبان شرکت تولیدی دوخت خزر، بیش از دو ماه است که دستمزد کارگران این شرکت را پرداخت نکرده اند. در برابر اعتراض کارگران نسبت به عدم پرداخت حقوق معوقه خود، هیچکس پاسخگو نیست. گفتنی است که این شرکت واقع در کیلومتر ۶ جاده آمل - بابل، قبل از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در دست بخش خصوصی بوده و از سال ۶۱ به بعد بدست نیروهای دولتی و اخیراً در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفته است. هم اکنون ۲۳۰ کارگر این شرکت حقوق تیرماه و مردادماه خود را نیز دریافت نکرده اند.

اعتراض کارکنان شرکت تیپاکس به وزارت کار

کارکنان شرکت تیپاکس طی نامه ای که در روزنامه همشهری منعکس شده است، به وزارت کار اعتراض کرده اند که در مورد اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در این موسسه اقدامی جلی میزول نداشته است. کارکنان این شرکت می گویند: دو سال است که با مراجعات مکرر به وزارت کار، خواستار اجرای طرح طبقه بندی مشاغل شده ایم، اما تنها اقدام وزارت کار در هر بار، یک اخطار به مدیر شرکت بوده است. مسئولین شرکت نیز کماکان از زیر بار طرح طبقه بندی شانه خالی کرده اند. کارکنان این شرکت خواهان اجرای فوری طرح طبقه بندی مشاغل هستند.

مردم با آتش زدن لاستیک، جاده را قرق کردند

از نیمه شب و اوائل بامداد روز پنجشنبه ۶ مرداد، جمعیت زیادی از اهالی یکی از شهرستانهای ساری بنام سورک واقع در ۱۲ کیلومتری ساری، با آتش زدن ده ها حلقه لاستیک جاده را قرق کرده و ساعت ها مانع عبور و مرور وسائل نقلیه شدند. لازم به ذکر است که آنان از جمله در اعتراض به عبور جاده بین المللی تهران - مشهد از داخل این شهرستان به این اقدام دست زدند. گفته میشود که این جاده در طول مسیری که از شهرستان سورک می گذرد، نه بلوار دارد و نه روشنایی، و سایر موارد ایمنی نیز رعایت نشده است که در اثر آن فقط در ظرف یکماه بیش از ۲۰ تن از اهالی این شهرستان در این مسیر جان خود را از دست داده اند. اهالی خشمگین سورک در اعتراض به این مساله با ایجاد راه بنان و سنگ پرانی به اتومبیل های نیروهای انتظامی و راهنمایی و رانندگی، خواستار رسیدگی به این موضوع شدند.

اعدام ۶ تن «به جرم اذیت و آزار مردم» !!

در مهرماه نیز روزنامه های رژیم کمافی السابق اخبار متعددی از اعدام ها و حلق آویزها در شهرهای مختلف منتشر ساختند. اما در یک مورد دلالت عجیب و غریبی توسط رژیم ارائه شد. این خبر چنین بود: «شش تن از افراد شورور شهر مشهد دیروز در دیلوس مردم اعدام شدند. این افراد با تشکیل باندهی به نام قنبر غربت به کارهای خلاف و اذیت و آزار مردم می پرداختند. براساس حکم دادستان انقلاب اسلامی، این شش تن به عنوان مفسد فی الارض در یکی از میدانهای مشهد در حضور انبوهی از مردم به دار مجازات آویخته شدند.» در اینجا همه چیز گفته شده است الا این که جرم مشخص این افرادی که «به کارهای خلاف و اذیت و آزار مردم می پرداختند» چه بوده است؟

اعتراض و درگیری در دانشگاه ها

اخیراً اعتراضات دانشجویی در دانشگاههای ایران حول مطالبات صنفی و سیاسی گسترش یافته است. اخباری از اعتراضات دانشجویان دانشگاه امیر کبیر تهران و دانشگاه فردوسی مشهد و برخی دانشگاههای دیگر نیز در این چارچوب منتشر شده است. دانشجویان دانشکده فنی جنوب هم در اعتراض به افزایش شهریه و عدم قسط بندی آن دست به اعتراض زدند. این اعتراض که خبر آن در مطبوعات رژیم نیز منعکس گردید، به درگیری و زد و خورد انجامید که در نتیجه آن تعدادی درب و پنجره شکست و تعدادی از کارمندان زخمی شدند. به دانشجویان گفته شده است که تا شهریه نپردازند، ثبت نام نمی شوید. دانشجویان نیز به حق معتقدند که نمی توانند ۷۰ تا ۸۰ هزار تومان به عنوان شهریه بپردازند.

مردم حمام ندارند، رژیم مسجد می سازد

دهستان فاضل آباد کنول با جمعیتی بالغ بر ۲۰ هزار نفر فاقد حمام است و مردم از این نظر با مشکل بهداشتی روبرو هستند. اما رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که هرسال میلیاردها تومان هزینه اشاعه خرافات مذهبی میکند، در کمتر از یکسال با هزینه ای بالغ بر ۲۰ میلیون تومان یک مسجد در همین روستا احداث کرده است، اما از ساختن یک حمام سرباز زده است. امام جمعه مرتجع این روستا هم در پاسخ اعتراض مردم می گوید، خودتان باید هزینه آرا تامین کنید.

باید منتظر ماند . . .

هیچگاه در تاریخ موجودیت جمهوری اسلامی، مطبوعات وابسته به جناح های مختلف، همانند امروز، این چنین آشکار و بی پروا یکدیگر را مورد حمله قرار نداده بودند. این جناح ها آشکارا به یکدیگر فحاشی میکنند. یکدیگر را متهم می نمایند. علیه هم دیگر توطئه چینی می کنند. در هر کجا که در تیول آنهاست، نیروهای جناح رقیب را تصفیه می کنند. در هر کجا که فرصتی پیش آید، سوء استفاده ها و کثافت کاریهای جناح مقابل را برملا می کنند. آنجائی که زورشان برسد، افراد سرشناس وابسته به این جناح ها را به زندان می افکنند و به محاکمه می کشند. حتی در مواردی که می باید از زاویه منافع حکومت و سران آن، ظاهر قضیه حفظ شود، آنگاه به آشکارترین شکل اش نادیده گرفته میشود. نمونه بارز این امر جریان سخنرانی خاتمی در مراسم رژه نیروهای مسلح رژیم به مناسبت سالگرد جنگ ارتجاعی بود.

اوضاع کاملاً عادی بود و مراسم نظامی و سخنرانی مقامات مستقیماً از تلویزیون پخش می شد که نوبت به محمد خاتمی رئیس جمهور حکومت اسلامی رسید. هنگامی که وی پشت تریبون رفت تا سخنرانی خود را ایراد کند، در یک آن همه چیز بهم ریخت، اشکال فنی بروز نمود. پخش مستقیم سخنرانی انجام نگرفت، و این نقص فنی برطرف نشد مگر زمانی که سخنرانی خاتمی به پایان رسید.

روزنامه های طرفدار خاتمی در این مورد نوشتند: « در حالی که مراسم رژه بطور مستقیم از سیمای جمهوری اسلامی پخش میشد به هنگام آغاز سخنرانی قطع و در پایان سخنرانی مجدداً ارتباط برقرار شد. گفته شد نقص فنی عامل قطع ارتباط و عدم پخش مستقیم سخنرانی بوده است.» جناح رقیب با این اقدام حسلبی رئیس جمهور را تحقیر کرد.

حال معلوم نیست این آقای رئیس جمهوری اسلامی که جلو چشم همگان از پخش مستقیم سخنرانی اش جلوگیری می کند، چگونه میخواهد آنهمه وعده ای را که به مردم داد عملی کند؟! باید منتظر ماند و دید.



بازماندگان قتل عام ...

۱۸ جولای که جمهوری اسلامی قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت ملاقات، هواخوری، روزنامه و کلیه امکانات خبری و تماس مان را با دنیای خارج از دست داده بودیم.

در آن زمان دو نظر وجود داشت یک نظر این بود که زندانبانان گاردائی را برای کشتار زندانبانان خواهند فرستاد و ملباید خودمان را برای این شرایط آماده کنیم. و تحلیل دیگر این بود که هیتتی به زندان فرستاده شده که در حال بررسی وضعیت زندانبانان است برای اعلام عفو عمومی زندانبانان. ولی هیتت مورد نظر همان اعضای دادگاه بودند. من خودم در بند ۱۰ بودم. در بند پائین ما قبلاً زندانبان افغانی بودند که در آن زمان به سالن دیگری منتقل شده بودند و زندانبانی را که از دادگاه خارج می شدند برای اجرای حکم اعدامشان به آن سالن می آوردند تا وصیت نامه بنویسند و بعد هم به نوبت برای اعدام به سالن آمفی تاتر می بردند. روز ۵ شهریور بود که من در سالن قلم می زدم که از سالن پائین صدای ناصری را شنیدم که خطاب به زندانی می گفت: فکر می کنی من شوخی می کنم! پنج دقیقه وقت داری تا وصیتت را بنویسی بعد از آن می آیم و تورا برای اعدام می برم.

دادگاه ها تشکیل شده بود از نیروی رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی و اشرافی دادستان کل انقلاب اسلامی و ناصری دایم زندان که در آن مقطع ریاست زندان را به عهده داشت و مانند گرگی میان زندانبانان می گشت و آنانی را که به چشمش آشنا می آمدند زودتر از موعد برای اعدام به دادگاه می برد.

روز ۶ شهریور بند بالای ما را که آنها هم چپی بودند و حدود ۸۰ نفر بودند ساعت ۹ صبح از سالن خارج کردند و دادگاه بردند. حدود ۶۰ نفر آنها اعدام شدند و ما را هم ساعت ۱۱ چشمبندمان را بستند و برای دادگاه بیرون بردند و شروع کردند به سوالات ابتدائی، نام و اتهام و موضع شخصی و بعد از آن ما را زیر ضرب مشت و لگد کابل و شیلنگ به بند ۲ که در انتهای دیگر سالن زندان بود بردند و در هر اتاق حدود ۱۵ نفر انداختند و درها را بستند. در آنجا بود که افرادی را که از دادگاه زنده بیرون می آمدند روزی پنج وعده کابل می زدند تا آنها حاضر به خواندن نماز بشوند و ما از طریق ارتباط با این افراد بود که از اصل موضوع دادگاه ها و سوالاتی که آنها از بچه های چپ می کنند با خبر شلیم که حول مذهب می گذرد که آیا مسلمان هستند یا خیر؟ در آن میان زندانبان بسیاری بودند که با علم به مساله به دادگاه ها رفتند و از موضع بالا برخورد کردند و با آغوش باز اعدام را پذیرفتند که میتوان از رفتاری فزائی همایون آزادی، جهانبخش سرخوش و دیگران یاد کرد.

در مقطع اعدامها، زندانبانان برخوردی مختلفی داشتند. بعضی از پاسداران سعی میکردند به نوعی وخامت اوضاع را به اطلاع زندانبانان برسانند و بعضی هم

اجرای اعدامها شاد بودند و شیرینی بین خودشان تقسیم میکردند ولی به طور کلی از جمع بندی صحبتی که از پشت در دادگاه بین هیئت فرستاده شده از طرف خمینی و بعضی از مقامات اجرای حکم اعدام شنیده شد این بود که می گفتند تعداد اعدامها بسیار بالا است و فرصت هم بسیار کم بطوری که نام یکی از زندانبان زن را می آوردند که وقتی جنازه او را از چوب دار پائین آورده بودند هنوز نفس می کشید و آنها از نیروی می پرسیدند که باینگونه موارد چه باید بکنند و نیروی جواب می داد که چاره ای نیست فرصت کم است و پاسداران باید به همینگونه به کارشان ادامه بدهند. و اینگونه بود که جنایتکاران گوهردشت حدوداً تا ۱۵ شهریور به جنایات خود ادامه دادند.

به یاد آن زنده یاران و پر ره و بودن راهشان

اکبر

من طی آخرین سالهای زندان در بند ۱۶ گوهردشت بودم و در واقع جزء اولین گروه از زندانبانی بودم که برای تنبیه به زندان گوهردشت فرستاده شدم. طی این مدت در بندهای مختلفی در این زندان بودم.

مساله شکل گیری این قتل عام و عواملی که سبب این قتل عام شد، در واقع جدا از ریشه یابی مسائل اجتماعی ایران نیست. رژیم جمهوری اسلامی در طی تمام دوران حیات خود و به دلیل خصلت دیکتاتور مآبانه خود در برخورد با معضلات اجتماعی و سیاسی به سرکوب و کشتار متوسل شده است و این را تنها راه بقا و موجودیت خود دانسته است. در این میان هویت زندانی سیاسی به عنوان یک تناقض حل نشدنی برای رژیم همواره مطرح بوده و هست. طی تمامی دوران سرکوب، زندانبانان سیاسی همواره رسالت تاریخی خود را ایفا کرده اند. معضلات درونی زندان هم چیزی جز انعکاس مسائل و مشکلات اجتماعی ایران نبوده است. رکود جنبش انقلابی در خارج از زندانها که در نتیجه سرکوب سازمانهای سیاسی و کشتار ایجاد شد، نقطه مبارزاتی و تضاد را به درون زندانها کشاند. در این دوران زندان، نقطه ای بود که عناصر مادی، ذهنی و مبارزاتی در آن به صورت بارور وجود داشت. تنها اشکال مبارزاتی بود که هنوز شکل مادی و حقیقی خود را نیافته بود. زندانبانان سیاسی طی سالیان، به تدریج اشکال مبارزاتی را یافتند. زندانبانان سیاسی نه تنها دیگر در موضع دفاعی قرار نداشتند بلکه در موضع تهاجم بودند، در واکنش نسبت به این روحیه مبارزاتی زندانبانان، ضربه پلیری و ضعف رژیم روز به روز آشکارتر میشد از سوی دیگر مساله شکست نظامی رژیم در جنگ با عراق، بحران اقتصادی و از دست رفتن دستاویز همیشگی رژیم در پاسخگویی به اعتراضات توده ها - یعنی مساله جنگ- مطرح شد. گذشته از این، زندانبانان دارای ارتباطاتی قوی با محیط خارج از زندان بودند. رژیم دیگر قادر به تحمل اخبار و ارتباطات زندان نبود.

واقعه به این شکل شروع شد که از تابستان سال ۶۷، رژیم شروع به تفکیک زندانبانان مذهبی و غیر مذهبی کرد. بعد از مدتی به دلیل اعتصابات مختلف و از جمله اعتصاب غذای زندانبانان برای خواست ورزش دسته جمعی، هواخوریها قطع شد. در روز ۲۷ تیرماه بود که ما اخبار شکست رژیم در جنگ با عراق را شنیدیم و در همانروز شروع به جمع آوری رادیوها و تلویزیونها کردند و تمامی ارتباطات زندانبانان با یکدیگر را قطع کردند. تنها وسیله ارتباطی ما مورس بود که این هم به بندهای زندانبانان چپ محلود می شد.

در رابطه با شرایط جدید، به تدریج بین زندانبانان، نظرات مختلفی بوجود آمد که عمده ترین آنها دو نظرگاه بود. اکثریت زندانبانان بر این نظر بودند که رژیم به دلیل شکست در جنگ و اختلافات داخلی و همینطور فشار کشورهای خارجی، قصد آزادی زندانبانان را دارد و میخواهد از این طریق مشکل دیرینه خود را با مقوله زندانی در این مقطع حل کند. البته مبنای نظر، بخشا مربوط به رسیدن اخبار غلط بود. علاوه بر این، قصد به قتل عام زندانبانان چنان عمل وحشیانه ای بود که پذیرش آن در تصور نمی گنجید. در کنار این نظر، جمعی دیگر از رفقا بر این نظر بودند که رژیم تصمیم به کشتار دسته جمعی دارد. در این میان برخورد زندانبانان متفاوت بود: تعدادی قصد آگاه کردن زندانبانان را داشتند، تعدادی هم سرمست از شرایط موجود، قصد برآورده کردن آرزوی دیرینه خود را داشتند. بیش از اینکه دامنه کشتار به قسمت زندانبانان چپ گسترش یابد، از ملتی قبل می دیدیم که افرادی دانا در حال سام پاشی محوطه آمفی تاتر هستند. حتی مواردی هم از حمل اجساد مشاهده شده بود. دائم کامیونهای در حال تردد بودند که برای حمل اجساد می آمدند. حمل اجساد بیشتر در شب انجام میگرفت. به جز مراحل آخر که دیگر دلیلی برای پنهان کردن آن نداشتند. ما بیشتر بر این نظر بودیم که این اعمال مربوط به مانورهای شیمیایی است.

به هرحال روز ۶ شهریور بود که ما زندانبانان بند ۱۶ به عنوان اولین گروه به «دادگاه» برده شدیم. چند ساعت بعد نوبت به بند ۱۵ یعنی بند زیرین ما رسید. ما حدود ۸۰ نفر بودیم که برای «دادگاه» رفتیم و کمتر از ۲۰ نفر بودیم که بازگشتیم. بعد از بازگشتن به بند، شب بود که صدای ناصری رئیس موقت زندان را شنیدیم که از بچه ها وصیت نامه میخواست. در این زمان دیگر برابمان مسجل شد که تمام اخبار مربوط به کشتار درست بوده و رژیم قصد کشتار سراسری زندانبانان را دارد. دامنه کشتارها تنها محلود به زندان نبود بلکه شامل زندانبانان آزاد شده یا ماموران ناراضی رژیم هم شد. «دادگاهها» تشکیل شده بودند از اشرافی دادستان دادگاههای انقلاب، نیروی رئیس دادگاههای انقلاب و ناصری رئیس زندان گوهردشت. مدت سوال و جواب کمتر از ۳ دقیقه بود و پس از تفتیش عقاید، افراد را به دو گروه تقسیم کرده و گروه گروه برای آویختن به دار، به



۱۶ کشته و مجروح در انفجار پالایشگاه

به علت نشت نفت سفید از یکی از لوله های سیستم تولید این فرآورده، انفجاری در پالایشگاه شازند اراک به وقوع پیوست که به یک آتش سوزی وسیع انجامید. در نتیجه این حادثه ۱۶ تن از کارگران کشته و زخمی شدند. رژیم دو روز بعد از این حادثه خبر آن را منتشر ساخت و از مرگ ۵ کارگر سخن گفت. این دومین حادثه وحشتناک پس از انفجار معدن سنگرود است که در جریان آن متجاوز از ۳۰ تن از کارگران جان باختند.

مرگ یک کارگر

در یک کارخانه صنایع غذایی واقع در جاده قلیب قم، یک کارگر بر اثر سقوط به داخل سیلوی ذرت جان خود را از دست داد. حادثه در روز ۲۸ مرداد و زمانی رخ داد که کارگر جوانی بنام عادل شاه ملکی که ۱۷ سال بیشتر نتاشت، بهنگام کار، ناگهان بداخل سیلو افتاد و بدنبال آن با ریختن بیش از ده تن ذرت بر روی وی، در همان لحظات اولیه جان خود را از دست داد و قربانی مطامع سرمایه داران گردید.

هزار کارگر در معرض اخراج

مسئولین شرکت راهسازی کاترپیلار به قصد تعطیل این شرکت از اواسط تیرماه، وسائل این شرکت را در معرض فروش گذاشته اند که در اثر این اقدام، نزدیک به هزارتن از کارگران در معرض اخراج و بیکاری قرار گرفته اند. کارگران این شرکت طی ارسال یادداشتی به روزنامه کار و کارگر، نسبت به این موضوع اعتراض کرده و خواستار رسیدگی به مساله شده اند.

قزوین و ۳۲ هزار بیکار

اواخر مرداد ماه یک مقام مسئول در استان قزوین گفت ۳۲ هزار متقاضی کار در اداره کار و امور اجتماعی این استان ثبت نام کرده اند. مدیر کل کار و امور اجتماعی در رابطه با واگذاری کار به بیکاران چنین توضیح داد که از آغاز سال جاری تاکنون ۳۵۷ نفر و در سال گذشته ۲ هزار نفر جذب بازار کار شدند. ملاحظه میکنید، آقایان مسئولین دولت جمهوری اسلامی ظرف مدت پنج ماه، فقط برای ۳۵۷ نفر از ۳۲ هزار نفر توانسته اند کاری دست و پا کنند! یعنی هر ماه حدود ۷۱ نفر! حال اگر فرض کنیم در ۷ ماه بقیه سال هم ۵۰۰ تن دیگر از این بیکاران جذب بازار کار شوند و یا حتی آنطور که آقای مدیر کل ادعا کرده است به تعداد رقم سال قبل یعنی به ۲ هزار نفر هم برسد، آنوقت تکلیف آن ۳۰ هزار نفر دیگر چه میشود؟ تکلیف هزاران تن دیگر که بعد از این وارد بازار کار میشوند، چیست؟

بیکار سازی

بر اثر تعطیلی کارخانه ریسندگی و بافندگی نطنز (عالمی) توسط مدیران و صاحبان این کارخانه در اواسط تابستان، بیش از ۴۰ نفر از کارگران این شرکت از کار بیکار شده و به صف میلیونی بیکاران پیوستند. کارگران این کارخانه در حالی از کار بیکار شدند که کارفرما

یادداشت‌های سیاسی

برکناری

فرمانده سپاه پاسداران

جناح جامعه روحانیت و بازار که در جریان انتخابات ریاست جمهوری اسلامی شکست سختی را متحمل شدند، ناگزیرند کم کم به ابعاد این شکست پی ببرند و دریابند که وقایع مربوط به ۲ خرداد تنها یک شکست ساده و از دست دادن پست ریاست جمهوری که البته در نظام اسلامی چنان هم حائز اهمیت و تعیین کننده نیست، نبود بلکه نشانگر تغییری جدی در توازن قوای جناح های رقیب بود، که جناح مسلط میباید خواهی نخواهی نتایج این تغییر را که به زبان آن بوده است بپذیرد. این امر البته صاف و ساده صورت نمی گیرد بلکه به همراه یک رشته کشمکش ها و زورآزمایی های جناحی انجام می گیرد. در جریان انتخاب اعضاء کابینه روشن شد که دیگر اوضاع به گونه ای نیست که علی اکبر ولایتی به عنوان چشم و گوش خامنه ای در کابینه، کسی که در تمام این سالها مورد حمایت جدی خامنه ای بوده است بتواند پست خود ابقا شود. وزیر اطلاعات تحت فرمان خامنه ای هم در بهترین حالت میبایست جای خود را به فرد دیگری از افراد مورد اعتماد خامنه ای بدهد. با این اوصاف بندهی بود که تدریجا تغییرات دیگری هم به ویژه آنجائی که مربوط به ارگانها و نهادهای وابسته به دستگاه دولتی بودمی بایستی انجام بگیرد و یکی از این موارد تغییر فرماندهی سپاه پاسداران بود. رضائی فرمانده سپاه پاسداران که در جریان انتخابات شدیداً بنفع جناح مقابل خاتمی موضع گرفته بودو نیروهای تحت فرمان خود را علیه خاتمی بسیج کرده بود، مدتی پس از انتخابات ویا سماجت تمام در حالی که از حمایت خامنه ای و جامعه روحانیت برخوردار بود، کوشید موقعیت خود را حفظ کند. او ابتدا در برابر فشارهایی که از پائین و بالا برای برکناری وی صورت میگرفت، ایستاد و گفت «من هرگز از سپاه جدا نخواهم شد.» و در مورد شایعه برکناری او، ادعا کرد که «همواره شایعاتی از این نوع در کنار

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaii-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fadaii-minority.org

Organization Of Fedaian (Minority)

KAR

No. 306, oct1997